**آنتی سها**

 **از : جمال گنجه ای**

**مقدمه**

دیروز (18 بهمن 94) عبارت «ایراد های قرآنی» (ایراد هایی که بر قرآن میگیرند) را در گوگل سرچ کردم ، 758000 مورد به عنوان نتیجه در صفحه ظاهر شد ، وقتیکه یکی از این نتایج (یا اصطلاحا لینک) را باز کنی می بینی بی ارزش و پرت است .

مدتی بود اسم دکتر سها را می شنیدم که گفته میشد کتاب مفصلی در ردّ قرآن نوشته است و کنجکاو بودم که چطور چنین چیزی ممکن است ، تا اینکه اخیرا در فضای اینترنتی و در یکی از صفحات اجتماعیِ متبوع کتابی در ردّ کتاب دکتر سها دیدم .

علاقمند شدم و در همان صفحه خواهش کردم اگر کسی بتواند اصل کتابِ کسی را که خود را دکتر سها مینامد در اختیارم قرار دهد مرا مرهون خویش نموده ، و هنوز نیمساعت نگذشته بود که نسخه پی دی اف کتاب را در جعبه ایمیل خویش داشتم .

 فهرستش را خواندم و از اینجا و آنجا تورق هایی کردم و آن را در مجموع بی ارزش و پرت و پلا یافتم و تصمیم گرفتم ردیه ای بر آن بنویسم .

اما ، ارزش این کتاب در این است که (تقریبا) همهء باصطلاح «ایراد های قرآن» را در یکجا گرد آورده و کسی که میخواهد جواب دهد لازم نیست تمام آن 758000 لینک را باز کند که کاری است اگر نگویم محال لا اقل میتوانیم عبارتِ بسیار مشکل را در باره آن بیاوریم .

معمولا ردیه نویس ها اصل کتاب را در اختیار خواننده قرار نمیدهند ، مثلا ردیه های زیادی در باره «آیات شیطانی» سلمان رشدی نوشته شده ، اما چه کسی اصل آن را دیده؟

من اگر بخواهم چیزی را رد کنم (همانطور که در کتاب «سره و ناسره در روایات معراج» قابل رویت است) اصل متنِ به نظر مردود را می آورم تا خواننده بداند چه چیزی است که دارد رد میشود .

اما ، مشکل اینجاست که «نقد قرآنِ» نویسنده مذکور خیلی پرحجم است و اگر بخواهیم آن را به روش خود نقد کنیم باید تمامِ 860 صفحه او را نقل کنیم و لااقل در حجمی به همانقدر جوابش دهیم که در مجموع کتابی خواهیم داشت که لا اقل 1700 صفحه خواهد بود و آنقدر حجیم خواهد شد که هم تهیه اش مدتی طولانی نیاز خواهد داشت و هم کسی رغبت نخواهد کرد که به آن نزدیک شود . لذا ، به رویکردِ «تدریج» توجه کرده ام ، به این معنی که قسمت هائی از آن را با توجه به قاعده «مهم تر ، زودتر» به تدریج نقد کنم .

مشکل اینجا بود که متن کتاب مذکور پی دی اف بود و نقل مستقیم آن میسور نبود که یکی از دوستان (که نمیدانم راضی است یانه و لذا نامش را نمی آورم) متن پی دی اف را به ورد برگرداند و من یکی از فصول کتاب را که اهمیتش بیشتر است و اینک بصورت ورد است را نقل میکنم و در ذیل هر تکه اش نقدش را نیز می آورم .

اسم این کتابی را که به این ترتیب حاصل میشود «آنتی سها» گذاشته ام که این نکته را تداعی کند که کتاب موردِ نقد حامل یک ضرری است و ما داریم خواننده را در مقابل آن واکسینه میکنیم مانند آنتی هیستامین یا آنتی بیوتیک و مثلا و کتاب ما نوعی آنتی بادی (پاد زهر) است .

ضمنا برای اینکه خواننده ، به راحتی بتواند متنِ نوشته دکتر سها را از متن ردیه تشخیص دهد ، متن او را با همان شکل و هیئت خودش و متن ردیه را به رنگ آبی آورده ام که از همینجا شروع میشود :

**فصل 16**

**ديگر تناقضات قرآن**

 بخشي از تناقضات قرآن را محمد با روش نسخ (كه قبلا بحث شد) حل كرده است. به اين نحو كه كه اگر بين آيات احكام، تضاد وجود داشته باشد، آيه ي بعدي (از نظر زمان نزول) حكم قبلي را نسخ (لغو) مي كند. اما تناقضات زيادي در جمله هاي خبري قرآن وجود دارد كه نسخ شامل آنها نمي شود. ،در اين موارد جمله از يك واقعيت صحبت مي كند كه يا درست است و يا خطا. هرگاه دو آيه خبري متضاد يا متناقض باشند حداقل يكي از آن دو خطا هستند. كه خطا مي تواند كار انسان باشد و نه خدا كه بازهم مؤيد اينست كه قرآن كار محمد است نه خدا. بسياري از تناقضات قرآن در ضمن فصلهاي قبلي آمد و برخي نيز در اينجا مطرح مي شود .

**آيا شر از خدا سرچشمه مي گيرد؟**

بين دو آيه ي پشت سرهم زير تناقض وجود دارد در حاليكه آيه 78 مي گويد هم خير و هم شر از طرف االله مي آيند، دقيقا در آيه بعدي ميگويد تنها خير از االله ريشه ميگيرد؛ دقت كنيد.

 - َإِن تُصِبهم حسنَةٌ يقُولُواْ هـذِهِ مِنْ عِندِ اللّهِ وإِن تُصِبهم سيئَةٌ يقُولُواْ هـذِهِ مِنْ عِندِك قُلْ كُل منْ عِندِ اللّهِ فَما لِهـؤُلاء الْقَومِ لاَ يكَادونَ يفْقَهونَ حدِيثًا (نساء 78)

ترجمه: اگر خوبی به آنان برسد می گويند اين از جانب خداست و چون صدمه ای به ايشان برسد می گويند اين از طرف توست بگو همه از جانب خداست [آخر] اين قوم را چه شده است كه نمیخواهند سخنی را دريابند(78)

 - ما أَصابك مِنْ حسنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وما أَصابك مِن سيئَةٍ فَمِن نَّفْسِك وأَرسلْنَاك لِلنَّاسِ رسولاً وكَفَی بِاللّهِ شَهِيدا (نساء 79)

 ترجمه: هر چه از خوبيها به تو میرسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو میرسد از خود توست و تو را به پيامبری برای مردم فرستاديم و گواه بودن خدا بس است (79) (1)

1. حسنه و سیئه ای که در آیه 78 آمده از قول مردم است و لذا معنیِ اصطلاحیِ آن منظور است و حسنه و سیئه ای که در آیه 79 آمده از قول خدا است و لذا معنیِ اصلیِ آن (یعنی معنی لغوی آن) منظور است و لذا تناقضی در این دو آیه نیست .

توضیح مطلب اینطور واضح تر میشود که همین توضیح را در ترجمه دخالت دهیم ، در اینصورت ترجمه اینطور میشود :

اگر چیزی که آن را حسنه می پندارند به آنان برسد میگویند این از از جانب خدا بوده و اگر چیزی که آن را سیئه می پندارند به آنان برسد میگویند این از جانب تو (پیامبر) بوده بگو همه از جانب خداست ، اینها چه شان است که به نظر نمی آید به این زودی ها چیزی بفهمند (78)

 آنچه از خوبی به تو برسد از جانب خدا است و آنچه از بدی به تو رسد از جانب خودت است و تو را برای مردم فرستاده ای قرار دادیم و خدا هم به عنوان شاهد و ناظر کافی است (79)

نکته ای که در اینجا هست این است که در نظر خدا (که نگاه بلند مدت دارد) سیئه هم حسنه است . مثلا شیطان که در خبث ذات او حرفی نیست در نگاه بلند مدت موجود مفیدی است زیرا آدمی را گول میزند و پس از گول خوردن کسانی برمیخیزند و عقل شان سرجایش می آید و آن رفتار سابق را ترک میکنند (. . اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون – 201 سوره اعراف) اصلا خدا شیطان را آفریده که او آدمیزاد را گول بزند و آدمیزاد در اثر این جریان دائمی رشد و تکامل یابد و لذا با این دید بلند مدت شیطان هم (از آنجا که مفید است) حسنه است ، بنا براین حسنه و سیئه در دید کوتاه مدت و محدود ما حسنه و سیئه است ولی از دید نامحدود الهی هردو حسنه است ، واینجا است که معنی «کل من عند الله» در آیه فوق روشن میشود ، یعنی حسنه از جانب خداست و سیئه هم به نظر خدا حسنه است و آنهم از جانب خداست .

و تناقضی از این لحاظ در دو آیه فوق نیست و اگر آقای سهای مذکور در آن تناقض دیده تقصیر کسی نیست ، شاید اشکالی در جای دیگری باشد .

**آيا خدا به كار زشت امر مي كند؟**

يكي از تناقضات ديگر قرآن اينست كه هم گفته شده كه خدا امر به كار زشت نمي كند و هم گفته شده كه خدا امر به كار زشت مي كند.

 **خدا به كار زشت . امر نمي كند**

 - وإِذَا فَعلُواْ فَاحِشَةً قَالُواْ وجدنَا علَيها آباءنَا واللّه أَمرَنَا بِها قُلْ إِنَّ اللّه لاَ يأْمرُ بِالْفَحشَاء أَتَقُولُونَ علَی اللّهِ ما لاَ تَعلَمونَ ﴿اعراف 28﴾

ترجمه: و چون كار زشتی كنند می گويند پدران خود را بر آن يافتيم و خدا ما را بدان فرمان داده است بگو قطعا خدا به كار زشت فرمان نمیدهد آيا چيزی را كه نمیدانيد به خدا نسبت می دهيد (28).

 **خدا به كار زشت امر مي كند.**

 - وإِذَا أَردنَا أَن نُّهلِك قَرْيةً أَمرْنَا متْرَفِيها فَفَسقُواْ فِيها فَحقَّ علَيها الْقَولُ فَدمرْنَاها تَدمِيرًا ﴿اسراء 16﴾

ترجمه : و چون اراده كنيم كه شهری را هلاك كنيم به ثروتمندانش امر مي

 كنيم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند و در نتيجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد پس آن را [يكسره] زير و رو مي كنيم ( 16 ) (2)

(2) در اینجا باید یکی از کلیدهای فهم قرآن را بگویم و آنهم این است که هر جا شاء و یشاء و اراد و یرید و فعل و یفعل در باره خداوند می آید آن موضوع قانونمند است . مثلا نزول باران که کاملا قانونمند است ، خداوند آن را به خویش نسبت میدهد و اگر به خویش نسبت ندهد به چه و که نسبت بدهد؟ زیرا آسمان و زمین و آب و مکانیزم تبخیر و مکانیزم تخلیه الکتریکیِ بین ابرها و نیروی جاذبه و چه و چه را او قرارداده و باران یکی از نتایج این عرصه و اعیان است . از این نوع بیان قرآنی این نتیجه را میگیریم که «خواست و فعل خدا قانونمند است» و در آیه 16 اِسراء دارد یکی از این قانونمندی ها را که ناظر به ظهور و سقوط تمدنها باشد تشریح میکند ، نه آن بدفهمیی که . . . .

**آيا در قيامت مشركان كورند (ناآگاه) يا بينا (آگاه)؟**

يكي از تناقضات ديگر قرآن اينست كه بعضي آيات مي گويند كه مجرمان در قيامت ناآگاه و كورند ولي آيات متعدد ديگر مي گويند كه در قيامت چشم مجرمان تيزبين مي شود و به حقايق آگاه مي شوند. براي نمونه آيات زير را نگاه كنيد. مشركان در قيامت كورند:

 - ومن كَانَ فِي هذِهِ أَعمی فَهو فِي الآخِرَةِ أَعمی وأَضَلُّ سبِيلاً (اسراء 72).

ترجمه: و هر كه در اين [دنيا] كور باشد در آخرت [هم] كور و گمراهتر خواهد بود.

 - فَعمِيت علَيهِم الْأَنباء يومئِذٍ (قصص 66).

ترجمه: پس در آن روز (قيامت) اخبار بر ايشان كور است (از آگاهي كورند .(

مشركان در قيامت كاملا بينا و حقايق را درمي يابند.

 - لَقَد كُنت فِي غَفْلَةٍ منْ هذَا فَكَشَفْنَا عنك غِطَاءك فَبصرُك الْيوم حدِيد (ق 22)

 ترجمه: [به او می گويند] واقعا كه از اين [حال] سخت در غفلت بودی وما پرده ات را [از جلوی چشمانت] برداشتيم و ديده ات امروز (قيامت) تيزبين است.

 - ولَو تَرَی إِذِ الْمجرِمونَ نَاكِسو رؤُوسِهِم عِند ربهِم ربنَا أَبصرْنَا وسمِعنَا فَارجِعنَا نَعملْ صالِحا (سجده 12). ترجمه: و كاش هنگامی را كه مجرمان (در قيامت) پيش پروردگارشان سرهاشان را به زير افكنده اند می ديدی [كه می گويند] پروردگارا ديديم و شنيديم ما را بازگردان تا كار شايسته كنيم چرا كه ما يقين داريم. (3)

(3) منظور آیه 72 اِ سراء این است که کسی که در این جهان حقایق را درک نکند (مثلا خداوند و وحدت او و آخرت و . . ) در آخرت دچار مشکلاتی از نوع عدم امکان انطباق خویش با شرایط جدید خواهد داشت و آیه 66 قصص نیز حاوی همین مفهوم در قالب کلماتی متفاوت است ،و آیه 22 سوره ق میگوید آنها در قیامت حالی شان میشود که این حرفهایی که پیغمبران میگفتند راست بوده . و در آیه 12 سوره سجده میگوید پس از اینکه فهمیدند حرف پیامبران درست بوده میگویند خدایا حالا فهمیدیم ، لطفا مارا برگردان تا . . و در اینها چه تناقضی است؟

حرف هایی متفاوت است که در شرایطی متفاوت درست است و متناقض هم نیست زیرا برای سخن متناقض شرایط باید مساوی باشد

**آيا در قيامت مجرمان سؤال و جواب (گفتگو) مي كنند؟**

يكي از تناقضات ديگر قرآن اينست كه بعضي آيات ميگويند كه مجرمان در قيامت گفتگو (سؤال و جواب) نمي كنند ولي آيات متعدد ديگر ميگويند كه مجرمان در قيامت گفتگو مي كنند. براي نمونه آيات زير را نگاه كنيد.

گفتگو نمي كنند.

 - ويوم ينَادِيهِم فَيقُولُ ماذَا أَجبتُم الْمرْسلِينَ (قصص 65) فَعمِيت علَيهِم الْأَنباء يومئِذٍ فَهم لَا يتَساءلُونَ (قصص 66)

 ترجمه: و روزی را كه [خدا] آنان را ندا می دهد و می فرمايد فرستادگان [ما] را چه پاسخ داديد (65) پس در آن روز اخبار بر ايشان پوشيده گردد و با يكديگر سؤال و جواب نميكنند (66)

- فَإِذَا نُفِخَ فِي الصورِ فَلَا أَنساب بينَهم يومئِذٍ ولَا يتَساءلُونَ (مؤمنون 101)

ترجمه: پس آنگاه كه در صور دميده شود [ديگر] ميانشان نسبت خويشاوندی وجود ندارد و در آنروز با يكديگر سؤال و جواب نميكنند (110).

- هذَا يوم لَا ينطِقُونَ ﴿مرسلات35 ﴾

ترجمه: اين روزی است كه سخن نمي گويند (35).

ممكن است براي رفع مشكل گفته شود كه عدم گفتگو در موارد خاصي است مثلا در آيه ي 66 قصص در پاسخ به خدا و در آيه ي 101 مؤمنون در شروع قيامت. اما اين سخن مردود است چون در هر دو مورد كلمه ي يومئِذٍ (آنروز) بكار برده شده كه مفهوم عام و كلي در خطاب به قيامت است و در تمامي آيات قيامت، منظور از يوم، روز قيامت است. ثانيا اگر منظور وقت خاص باشد و لغت عام يومئِذٍ بكار برده باشد، آيات فوق داراي يك ايراد مهم كلامي است كه موجب ابهام شده و دور از بلاغت است. براي بيان وقت خاص بايد لغتي مثل ”حين يا وقت“ بكار برده مي شد

. سؤال و جواب مي كنند.

 وأَقْبلَ بعضُهم علَی بعضٍ يتَساءلُونَ (صافات 27).

 ترجمه: و (در قيامت گمراهان) بعضی روی به بعضی ديگر می آورند [و] از يكديگر میپرسند.

 - در سوره ي سبا گفتگوي اهل جهنم را با يكديگر ذكر كرده است: وقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ ولَا بِالَّذِي بينَ يديهِ ولَو تَرَی إِذِ الظَّالِمونَ موقُوفُونَ عِند ربهِم يرْجِع بعضُهم إِلَی بعضٍ الْقَولَ يقُولُ الَّذِينَ استُضْعِفُوا لِلَّذِينَ استَكْبرُوا لَولَا أَنتُم لَكُنَّا مؤْمِنِينَ ﴿31﴾ قَالَ الَّذِينَ استَكْبرُوا لِلَّذِينَ استُضْعِفُوا أَنَحنُ صددنَاكُم عنِ الْهدی بعد إِذْ جاءكُم بلْ كُنتُم مجرِمِينَ ﴿32﴾ وقَالَ الَّذِينَ استُضْعِفُوا لِلَّذِينَ استَكْبرُوا بلْ مكْرُ اللَّيلِ والنَّهارِ إِذْ تَأْمرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ ونَجعلَ لَه أَندادا وأَسرُّوا النَّدامةَ لَما رأَوا الْعذَاب وجعلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هلْ يجزَونَ إِلَّا ما كَانُوا يعملُونَ ﴿33﴾

ترجمه: و كسانی كه كافر شدند گفتند نه به اين قرآن و نه به آن [توراتی] كه پيش از آن است هرگز ايمان نخواهيم آورد و ای كاش ظالمان را هنگامی كه در پيشگاه پروردگارشان بازداشت شده اند می ديدی [كه چگونه] برخی از آنان با برخی گفتگو میكنند كسانی كه زيردست بودند به كسانی كه برتری داشتند می گويند اگر شما نبوديد قطعا ما مؤمن بوديم (31) كسانی كه برتری داشتند به كسانی كه زيردست بودند می گويند مگر ما بوديم كه شما را از هدايت پس از آنكه به سوی شما آمد بازداشتيم [نه] بلكه خودتان گناهكار بوديد (32) و كسانی كه زيردست بودند به کسانیکه [رياست و] برتری داشتند می گويند [نه] بلكه نيرنگ شب و روز [شما بود] آنگاه كه ما را وادار می کرديد كه به خدا كافر شويم و برای او همتايانی قرار دهيم و هنگامی كه عذاب را ببينند پشيمانی خود را آشكار كنند و در گردن های كسانی كه كافر شده اند غلها می نهيم آيا جز به سزای آنچه انجام می دادند می رسند (33 ). در آيات 39 تا 47 مدثر نيز سؤال و جواب بين اهل بهشت و جهنم نقل شده است .. (4)

(4) آیه 66 قصص و 101 مومنون و 35 مرسلات مربوط به لحظات اولیه قیامت است که همگی در بهت و حیرت اند از چیزی که می بینند و فکرش را نمیکردند و حال و حوصله صحبت با کسی و حتی نزدیکان خویش را ندارند ، و بقیه آیاتِ اشاره شده پس از درک و هضم شرایط جدید است و تناقضی وجود ندارد .

**آيا گناهكاران در قيامت معذرت خواهي مي كنند؟**

معذرت خواهي نمي كنند:

 - ولَا يؤْذَنُ لَهم فَيعتَذِرونَ ﴿مرسلات 36﴾

ترجمه: و (در قيامت اهل جهنم) اجازه نمی يابند تا پوزش خواهند (36)

 معذرت خواهي مي كنند:

 - انعام: ويوم نَحشُرُهم جمِيعا ثُم نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَينَ شُرَكَاؤُكُم الَّذِينَ كُنتُم تَزْعمونَ ﴿22﴾ ثُم لَم تَكُن فِتْنَتُهم إِلاَّ أَن قَالُواْ واللّهِ ربنَا ما كُنَّا مشْرِكِينَ ﴿23﴾ انظُرْ كَيف كَذَبواْ علَی أَنفُسِهِم وضَلَّ عنْهم ما كَانُواْ يفْتَرُونَ ﴿24﴾

ترجمه: و [ياد كن] روزی را كه همه آنان را محشور میكنيم آنگاه به كسانی كه شرك آورده اند می گوييم كجايند شريكان شما كه [آنها را شريك خدا] میپنداشتيد (22)آنگاه عذرشان جز اين نيست كه می گويند به خدا

 پروردگارمان سوگند كه ما مشرك نبوديم (23) ببين چگونه به خود دروغ می گويند و آنچه برمی بافتند از ايشان ياوه شد (24)

 دو آيه ي زير مي گويند كه معذرت اهل جهنم پذيرفته نيست يعني معذرت خواهي مي كنند ولي خدا معذرتشان را نمي پذيرد نه اينكه اصلا نتوانند عذرخواهي كنند.

 - فَيومئِذٍ لَّا ينفَع الَّذِينَ ظَلَموا معذِرتُهم ولَا هم يستَعتَبونَ (روم 57).

 ترجمه: پس در روز قيامت معذرت آنان كه ستم كرده اند سود نمی بخشد و بازگشت به سوی حق از آنان خواسته نمیشود (57)

 - يوم لَا ينفَع الظَّالِمِينَ معذِرتُهم ولَهم اللَّعنَةُ ولَهم سوء الدارِ (غافر 52).

 ترجمه: روز (قيامت) كه ستمگران را پوزش طلبی شان سود نمی دهد و برای آنان لعنت است و برايشان بدفرجامی آن سرای است (52) (5)

(5) مانند شماره (4) است و مربوط به دو برهه مختلف از قیامت است و تناقضی ندارد.

**آيا در قيامت از گناه گناهكاران سؤال مي شود؟**

يكي از تناقضات ديگر قرآن اينست كه بعضي آيات ميگويند كه در قيامت از مجرمان در مورد اعمال خطايشان سؤال نمي شود (خدا يا فرشتگان نمي پرسند) ولي آيات متعدد ديگر مي گويند كه در قيامت مجرمان از اعمال و گناهانشان مورد سؤال واقع مي شوند. براي نمونه آيات زير را نگاه كنيد.

در قيامت مجرمين از گناهانشان پرسش نمي شوند

- فَيومئِذٍ لَّا يسأَلُ عن ذَنبِهِ إِنس ولَا جانٌّ ﴿الرحمن 39﴾

ترجمه: در روز قيامت از گناه انسان و جن سؤال نمي شود.

 در قيامت مجرمين از گناهانشان پرسش مي شوند.

 - فَلَنَسأَلَنَّ الَّذِينَ أُرسِلَ إِلَيهِم ولَنَسأَلَنَّ الْمرْسلِينَ ﴿اعراف 6 ﴾

ترجمه: پس قطعا از كسانی كه [پيامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند (مردم) خواهيم پرسيد و قطعا از [خود] فرستادگان [نيز] خواهيم پرسيد (اعراف 6)

 - فَوربك لَنَسأَلَنَّهم أَجمعِينَ ﴿حجر92﴾ عما كَانُوا يعملُونَ ﴿93﴾

ترجمه: پس سوگند به پروردگارت كه از همه آنان خواهيم پرسيد (92) از آنچه انجام می دادند (كه شامل نيك و بد مي شود) (93 ).

ويجعلُونَ لِما لاَ يعلَمونَ نَصِيبا مما رزقْنَاهم تَاللّهِ لَتُسأَلُنَّ عما كُنتُم تَفْتَرُونَ ﴿نحل 56﴾

ترجمه: و از آنچه به ايشان روزی داديم نصيبی برای آن [بتان] كه نمیدانند [چيست] می نهند به خدا سوگند كه از آنچه به دروغ برمی بافتيد (كه طبعا عمل بدي است) حتما سؤال خواهيد شد. (56)

- انعام: ويوم نَحشُرُهم جمِيعا ثُم نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَينَ شُرَكَاؤُكُم الَّذِينَ كُنتُم تَزْعمونَ ﴿22﴾ ثُم لَم تَكُن فِتْنَتُهم إِلاَّ أَن قَالُواْ واللّهِ ربنَا ما كُنَّا مشْرِكِينَ

﴿23﴾ انظُرْ كَيف كَذَبواْ علَی أَنفُسِهِم وضَلَّ عنْهم ما كَانُواْ يفْتَرُونَ ﴿24﴾

ترجمه: و [ياد كن] روزی را كه همه آنان را محشور میكنيم آنگاه به كسانی كه شرك آورده اند می گوييم كجايند شريكان شما كه [آنها را شريك خدا] میپنداشتيد (22)آنگاه عذرشان جز اين نيست كه می گويند به خدا پروردگارمان سوگند كه ما مشرك نبوديم (23) ببين چگونه به خود دروغ می گويند و دروغهايشان گم شد (بي ارزش شد) (24) . (6)

(6) این هم مانند قسمت های 4 و 5 است و مربوط به برهه های مختلف است و تناقضی ندارد مثلا آیه 39 الرحمان مربوط به وقتی است که تازه اول قیامت است و هم رسیدگی ها شروع نشده و در آنجا مردمی هستند که وضع و حالشان مناسب است و عده ای وضع و حالشان عالی است و عده ای وضع و حالشان خیلی بد است و گروه اخیر را علی الحساب از دیگران جدا میکنند و لازم به پرسش هم نیست و چیزی که عیان است چه حاجت به سوال است و بقیه آیات مربوط به مراحل بعدی است و بین آنها تناقضی نیست .

**آيا مشركان در قيامت شركشان را كتمان مي كنند؟**

كتمان مي كنند:

 - ويوم نَحشُرُهم جمِيعا ثُم نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَينَ شُرَكَاؤُكُم الَّذِينَ كُنتُم تَزْعمونَ ﴿انعام 22﴾ ثُم لَم تَكُن فِتْنَتُهم إِلاَّ أَن قَالُواْ واللّهِ ربنَا ما كُنَّا مشْرِكِينَ ﴿انعام 23﴾

ترجمه: و روزی را كه همه آنان را محشور میكنيم آنگاه به كسانی كه شرك آورده اند می گوييم كجايند شريكان شما كه می پنداشتيد (22 ) آنگاه عذرشان جز اين نيست كه می گويند به خدا پروردگارمان سوگند كه ما مشرك نبوديم (يعني شركشان را كتمان مي كنند) (23 .(

كتمان نمي كنند:

 - يومئِذٍ يود الَّذِينَ كَفَرُواْ وعصواْ الرَّسولَ لَو تُسوی بِهِم الأَرض ولاَ يكْتُمونَ اللّه حدِيثًا ﴿نساء 42﴾

 ترجمه: آن روز كسانی كه كفر ورزيده اند و از پيامبر [خدا] نافرمانی كرده اند آرزو میكنند كه ای كاش با خاك يكسان می شدند و از خدا هيچ سخنی را كتمان نمیكنند (42 ) (7)

(7) این هم مانند قبلی ها است و تناقضی ندارد . به همان دلیل .

**آيا خوبان اهل كتاب به بهشت مي روند؟**

سؤال اينست كه آيا اديان ديگر غير از اسلام در نزد خدا پذيرفتني است و طرفداران آنان به بهشت مي روند.

 اهل كتاب صالح به بهشت مي روند.

 - إِنَّ الَّذِينَ آمنُواْ والَّذِينَ هادواْ والنَّصاری والصابِئِينَ منْ آمنَ بِاللَّهِ والْيومِ الآخِرِ وعمِلَ صالِحاً فَلَهم أَجرُهم عِند ربهِم ولاَ خَوف علَيهِم ولاَ هم يحزَنُونَ( بقره 62)

ترجمه: در حقيقت كسانی كه [به اسلام] ايمان آورده و كسانی كه يهودی شده اند و مسيحيان و صابئان، هر كس به خدا و روز قيامت ايمان داشت و كار شايسته كرد، پس اجرشان را پيش پروردگارشان خواهند داشت و نه بيمی بر آنان است و نه اندوهناك خواهند شد (62)

اين آيه 69 سوره ي مائده تكرار شده است. اين دو آيه بصراحت اديان مسيحيت و يهود و صائبي و احتمالا زرتشتي را پذيرفتني مي دانند.

 اهل كتاب صالح به جهنم مي روند.

 - إِنَّ الدينَ عِند اللّهِ الإِسلاَم ( آل عمران 19)

ترجمه: قطعا دين در نزد خدا اسلام است. (يعني تنها دين پذيرفته شده در نزد خدا اسلام است)

 - ومن يبتَغِ غَيرَ الإِسلاَمِ دِينًا فَلَن يقْبلَ مِنْه وهو فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران 85)

 ترجمه: و هر كه جز اسلام دينی [ديگر] جويد هرگز از وی پذيرفته نشود و وی در آخرت از زيانكاران است (85 )

عده اي از علما اين تناقض را جزو موارد نسخ آورده اند اما نسخ شامل جملات خبري نمي شود و فقط شامل احكام مي شود.[[1]](#footnote-1) چون جملات خبري حكايت از واقعيت خارجي دارند و اين واقعيات بنا به خواست كسي تغيير نمي كند. مثلا نمي توان كروي بودن زمين را نسخ كرد بنابر اين تناقضات متعدد در جملات خبري قرآن با روش نسخ قابل حل نيستند و آشكارترين دليل بر اينند كه قرآن ساخته ي محمد است نه خدا .(8)

(8) آیه های 19 و 85 آل عمران تایید کننده آیه 62 بقره است و بین آنها تناقضی نیست ، یعنی یهودیت و مسیحیت ، هردو شان «اسلام»اند ومومنانِ معتقد به آنها و عامل به آنها همانطور که در آیه 62 بقره گفته شده رستگارند ، ولی یک نکته هست که نمیتوان به آنها اشاره نکرد و آنهم این است آنچه اینک به نام یهودیت و مسیحیت رایج است با آنچه که در صدر پیدایش آنها بود فاصله ای عظیم دارد و به دلایل مختلف (که اینجا جای شرحش نیست) از لحاظ های مختلف با آنچه در هزاران سال قبل بود اختلاف یافته که تقریبا میتوان گفت از اصل های خویش قابل بازشناسی نیست ، اما ، فارغ از این مطلب ، یهودیت و مسیحیت با قرآنیت قرابتی دارد مانند انگشتان یک دست و سه آیه مذکور موید یکدیگرند و نه متناقض و متضاد یکدیگر .

**آيا خدا بر روي عرش قرار دارد و يا در همه جاهست؟**

خدا بر روي عرش (تخت سلطنت) قرار دارد:

 در فصل"خطاهاي علمي قرآن " ” تحت عنوان هفت آسمان و عرش“ آيات و احاديث متعددي را نقل كرديم كه بوضوح قرار داشتن خدا را بر روي عرش (كه بالاي آسمان هفتم است) نشان مي دادند. از جمله:

 - اللَّه الَّذِي خَلَقَ السماواتِ والْأَرض وما بينَهما فِي سِتَّةِ أَيامٍ ثُم استَوی علَی الْعرْشِ (سجده 4 )

ترجمه: خدا كسی است كه آسمانها و زمين و آنچه را كه ميان آن دو است در شش روز آفريد آنگاه بر عرش قرار گرفت (4)

- أن رسول االله قال ينزل ربنا تبارك وتعالی كل ليلة إلی السماء الدنيا حين يبقی ثلث الليل الآخر يقول من يدعوني فأستجيب له من يسألني فأعطيه من يستغفرني فأغفر له.[[2]](#footnote-2)

ترجمه: پيامبر گفت: خداي ما (تبارك و تعالي) هر شب به آسمان دنيا (آسمان اول) پائين مي آيد و تا ثلث آخر شب مي ماند و مي گويد كيست كه مرا بخواند تا او را استجابت كنم.....

مفهوم اين حديث صحيح اينست كه خدا در مواقع ديگر در جهاي ديگر از جمله در آسمان دنيا وجود ندارد. چون بديهي است كه اگر خدا همه جا باشد نيازي به پائين آمدن به آسمان اول نيست.

 خدا در همه جا هست:

 بر خلاف آيات فوق، در آيه ي زير گفته شده كه خدا همه جا هست:

 - ولِلّهِ الْمشْرِقُ والْمغْرِب فَأَينَما تُولُّواْ فَثَم وجه اللّهِ إِنَّ اللّه واسِع علِيم (بقره 115 )

ترجمه: و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو كنيد آنجا روی [به] خداست آری خدا گشايشگر دانا ست (115).

 وجه تناقض اينست كه از آيه و حديث قبلي چنين بر مي آيد كه خدا در غير ثلث آخر شب در آسمان دنيا نيست. و از آيه ي فوق بر مي آيد كه خدا در مواقع ديگر نيز در آسمان دنيا هست كه متناقضند.

 لازم به ذكر است كه در فلسفه و كلام اسلامي گفته شده كه خدا فاقد زمان و مكان است و در همه جا هست ولي اين سخن با آيات و احاديث متعددي كه بوضوح قرار داشتن خدا را بر روي عرش نشان مي دهند سازگار نيست .(9)

(9) در اینجا دو نکته هست : 1 – مفهوم هایی مانند عرش و قلم و کرسی و ملائکه و جن و بهشت و قیامت و جهنم و امثال آنها که در خارج از محسوسات ما قرار دارد ، به («زبان مَثَل» = سمبولیک) آورده شده و همان معانی را ندارند که معادل همان معانیی باشند که ما از همین الفاظ در زندگی روز مره بکار می بریم و این یک بحث مفصل دارد که جای آن در اینجا نیست و جزء متشابهات است که برای فهم آنها باید آنها را به محکمات قرآنی ارجاع بدهیم . لذا «بر عرش مستوی شد» به همان معنی نیست که اگر بگوئیم حسن روی مبل نشست و قول خداوند در آنجا که میفرماید لیس کمثله شی این مقایسه را باطل میکند . 2 – نکته دیگر اینکه احادیث مورد اشاره را باید به قرآن ارجاع کرد و چون با لیس کمثله شی همخوانی ندارد باطل است و ذره ای ارزش استنادی ندارد .لذا این بحث به علت استناد به باطل کاملا مردود است .

**آيا قرآن براي مكه و حوالي آن آمده يا براي كل انسانها؟**

قرآن براي مكه و حوالي آن آمده:

 - وهذَا كِتَاب أَنزَلْنَاه مبارك مصدقُ الَّذِي بينَ يديهِ ولِتُنذِر أُم الْقُرَی ومنْ حولَها ... (انعام92)

 ترجمه: و اين كتاب مباركی است كه ما آن را فرو فرستاديم [و] كتابهايی را كه پيش از آن آمده تصديق میكند و برای اينكه ام القری [مكه] و كسانی را كه پيرامون آنند هشدار دهی (92).

- وكَذَلِك أَوحينَا إِلَيك قُرْآنًا عرَبِيا لِّتُنذِر أُم الْقُرَی ومنْ حولَها وتُنذِر يوم الْجمعِ لَا ريب فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجنَّةِ وفَرِيقٌ فِي السعِيرِ (شوري7 )

ترجمه: و بدين گونه قرآن عربی به سوی تو وحی كرديم تا [مردم] مكه و كسانی را كه پيرامون آنند هشدار دهی و از روز گردآمدن [قيامت] كه ترديدی در آن نيست بيم دهی گروهی در بهشتند و گروهی در آتش (7)

قرآن براي كل انسانها آمده

 - قُلْ يا أَيها النَّاس إِنِّي رسولُ اللّهِ إِلَيكُم جمِيعا..(اعراف 158)

ترجمه: بگو ای مردم من پيامبر خدا به سوی همه شما هستم .... (158)

 بالاخره آيا قرآن براي همه ي انسانهاست يا براي مكيان؟ معقولترين توجيه اينست كه در ابتدا قرار بر اين بوده كه اسلام فقط براي مكه و حوالي آن باشد و سپس تغيير عقيده داده شده و قرار بر اين شده كه اسلام براي كل انسانها باشد. اين تغيير عقيده دليل واضحي بر غير الهي بودن قرآن است. محمد در ابتدا كه پيامبري اش را شروع كرده اميد نداشته كه بتواند دعوتش را از مكه و حوالي آن فراتر ببرد ولي با گسترش اسلام متوجه و اميدوار مي شود كه دينش مي تواند فراگير شود، بنابر اين عقيده اش را عوض كرده است. اگر قرآن از خدا بود، خدا از ابتدا آگاه بود و قصد داشت كه دينش را جهاني كند بنابر اين مي توانست بجاي ام القري و من حولها (مكه و حوالي آن) لغت الناس (مردم) را بكار ببرد تا مجبور نشود نظرش و كلامش را تغيير دهد .(10)

(10) سوره شوری و سوره انعام قبل از سوره اعراف نازل شده و در زمان نزول سوره اعراف آوازه دعوت آنحضرت کاملا بالا گرفته و از مکه خارج شده و در میان قبایل و شهر های دیگر مثلا یثرب (که پس از هجرت مدینه نام گرفت) و یمن و حبشه پیروان و هوادارانی یافته بود و به همین دلیل است که دعوت آنحضرت در سوره اعراف صبغه جهانی دارد . و بین این آیات نه تنها تناقض نیست بلکه این خود یک دلیل تاریخی است بر اینکه سوره اعراف در زمانی نزدیک به هجرت نازل شده است .

**آيا كافران مولي دارند؟**

كافران مولي ندارند:

 - ذَلِك بِأَنَّ اللَّه مولَی الَّذِينَ آمنُوا وأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مولَی لَهم ﴿محمد 11﴾

 ترجمه: چرا كه خدا دوست و سرپرست كسانی است كه ايمان آورده اند ولی كافران را دوست و سرپرست نيست (11)

مولي به معني دوست و سرور است. در اين آيه بطور عام مي گويد كه كافران مولي ندارند. آيات قبل و بعد آنهم در مورد قيامت نيست كه گفته شود شايد منظور از مولي در قيامت است, بالعكس آيات قبلي در مورد جنگ است. نداشتن دوست و ياور و سرپرست با واقعيت عيني نمي سازد چون همه چه مسلمان و چه غير مسلمان داراي دوست وياور و سرپرست هستند. در تناقض با آيه ي فوق در چندين آيه قرآن آمده است كه كافران مولاي همند و يا شيطان و طاغوت مولاي كافرانند. مثلا:

 كافران مولي دارند:

 - اللّه ولِي الَّذِينَ آمنُواْ يخْرِجهم منَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ والَّذِينَ كَفَرُواْ أَولِياؤُهم الطَّاغُوت (بقره 257)

 ترجمه: خداوند مولاي كسانی است كه ايمان آورده اند آنان را از تاريكيها به سوی روشنايی به میبرد و[لی] كسانی كه كفر ورزيده اند مولايشان طاغوت است.

 - ومن يتَّخِذِ الشَّيطَانَ ولِيا من دونِ اللّهِ فَقَد خَسِرَ خُسرَانًا مبِينًا ﴿نساء 119﴾

ترجمه: هر كس به جای خدا شيطان را ولي بگيرد قطعا زيان آشكاری كرده است.

 - إِنَّ الظَّالِمِينَ بعضُهم أَولِياء بعضٍ واللَّه ولِي الْمتَّقِينَ ﴿جاثيه 19﴾

ترجمه ستمگران بعضیشان اولياء [ بعضی ديگر ]ند و خدا ولي پرهيزگاران است (19) (11)

(11) «مولی»ئی که در آیه257 بقره آمده یک چیز واقعی وبدرد خور نیست بلکه پوچ و باطل است که نامش هم روی آن است : طاغوت ! و این خودش تاییدی است بر آیه 11 سوره محمد و معنی اش این است که کافران مولای درست و حسابی ندارند ، زیرا مولای طاغوتی داشتن که عین سرشکستگی است!

لذا در این مورد هم تناقضی دیده نمیشود بلکه تایید متقابل بین آیات دیده میشود .

**آيا در قيامت شفاعت وجود دارد؟**

در قيامت شفاعت نيست.

 آيات زير به صراحت عدم شفاعت در قيامت را بيان مي كنند.

 - واتَّقُواْ يوماً لاَّ تَجزِي نَفْس عن نَّفْسٍ شَيئاً ولاَ يقْبلُ مِنْها شَفَاعةٌ ولاَ يؤْخَذُ مِنْها عدلٌ ولاَ هم ينصرُونَ ﴿بقره48﴾

ترجمه: و بترسيد از روزی كه هيچ كس مجازات ديگري را نمي پذيرد و نه از او شفاعتی پذيرفته مي شود و نه به جای وی بدلی گرفته میشود و نه ياری خواهند شد (48) اين آيه عينا در 123 بقره تكرار شده است.

 در آيه زير شفاعت در قيامت، بطور مطلق نفي شده است. يعني هيچ شفاعتي (پذيرفتني يا ناپذيرفتني) وجود ندارد.

 - يا أَيها الَّذِينَ آمنُواْ أَنفِقُواْ مِما رزقْنَاكُم من قَبلِ أَن يأْتِي يوم لاَّ بيع فِيهِ ولاَ خُلَّةٌ ولاَ شَفَاعةٌ والْكَافِرُونَ هم الظَّالِمونَ ﴿بقره254﴾

ترجمه: ای كسانی كه ايمان آوردهايد از آنچه به شما روزی داده ايم انفاق كنيد پيش از آنكه روزی فرا رسد كه در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و كافران خود ستمكارانند (254)

در قيامت شفاعت از افراد مورد قبول خدا پذيرفته مي شود.

 - من ذَا الَّذِي يشْفَع عِنْده إِلاَّ بِإِذْنِهِ (بقره 255)

ترجمه: كيست كه در نزد خدا شفاعت كند مگر به اجازه ي او (يعني شفاعت وجود دارد).

 - يعلَم ما بينَ أَيدِيهِم وما خَلْفَهم ولَا يشْفَعونَ إِلَّا لِمنِ ارتَضَی وهم منْ خَشْيتِهِ مشْفِقُونَ ﴿انبياء 28﴾

ترجمه: آنچه فراروی آنان و آنچه پشتسرشان است میداند و (فرشتگان ) جز برای كسی كه [خدا] رضايت دهد شفاعت نمیكنند و خود از ترس خدا هراسانند (28 )

 - ما مِن شَفِيعٍ إِلاَّ مِن بعدِ إِذْنِهِ (يونس 3)

ترجمه: شفيعي نيست مگر بعد از اجازه ي خدا.

- ونَسوقُ الْمجرِمِينَ إِلَی جهنَّم وِردا ﴿مريم 86﴾ لَا يملِكُونَ الشَّفَاعةَ إِلَّا منِ اتَّخَذَ عِند الرَّحمنِ عهدا ﴿ مريم87﴾

ترجمه: و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ میرانيم (86) [آنان] اختيار شفاعت را ندارند جز آن كس كه از جانب [خدای] رحمان پيمانی گرفته است (87) . (12)

(12) شفاعت عنصر اصلی ادیان شِرک است ، ادیان شرک خالقیت عالم و آدم توسط خداوند را قبول دارند اما تدبیر امور عالم را به خداوند نسبت نمیدهند ، بلکه به تعداد زیادی «خداچه» ( = خدای کوچک) نسبت میدهند که هریک مامور تدبیر امر خاصی از امور جهان هستند ، و نامهائی از قبل **خدای باران** (که مورد پرستش کشاورزانِ جوامعِ غیر پیشرفته که به خشکسالی دچار میشوند هستند) و **خدای باروری** (که مورد پرستش زوج هائی که بچه دار نمیشوند هستند) و **خدای سلامت** (که مورد پرستش بیماران هستند) و **خدای جنگ** (که مورد پرستش جوامع مغلوب برای غلبه بر دشمن هستند) و خدای . . و خدای . . و خدای . . در میتولوژی یونان قدیم و رم باستان معروف است .

تعداد این باصطلاح «خدایان» بسته به نوع جوامع و نوع مشکلاتشان مجموعا سر به اعداد بزرگی میزند که همین حالا نیز میتوان با سفری به هندوستان یا مصاحبه ای با سرخپوستان آمریکا و کانادا و استرالیا و مکزیک و یا مطالعه در میتولوژی یونان و رُم و کشورهای شمال اروپا (سوئد و نروژ و ایسلند و غیره) و یا سرچ در گوگل و یافتن لینک های کلماتی مانند «اودین» و «والهالا» و «معبد المپ» و مطالعه آنها ، به تعداد و «تخصص» آن به اصطلاح خدایان پی برد .

طرز کار این به اصلاح خدایان این است که هر یک در زمین کاهن یا جادوگری دارند که نماینده آنها در زمین است و مردمی که به مشکلی که در حوزه تخصصی آن «خدایان» باشد دچار میشوند به آن کاهن یا جادوگر مراجعه میکنند و **نذور** و پیکشی هایی به او میدهند تا او بین آنان و آن «خدا» **واسطه** شود و بوسیله **اوراد** و **رفتارهایی رقص مانند** که میکند و **طلسمات** و **تعویذ** هایی که به مراجعه کننده میدهد رفع آن مشکل را از آن «خدا» بخواهد .

ملاحظه فرمودید؟ ادیان شرک از مفهوم **واسطه** و به زبان قرآن «**شفیع**» قابل تفکیک نیستند ، و قرآن در نفی آنها در آیات زیادی که با جستجوی مادّه (ش ف ع) و مشتقات آن از «المعجم المفهرس» بدست می آید ، ریشه آنها را زده است و تمام آیات مربوطه در قبل از هجرت نازل شده که اسلام با مشرکان نبرد ایدئولوژیک داشته و پس از هجرت فقط دوبار مشتقات این ماده نازل شده ، که یکی در آیه الکرسی است (من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه) که مفهومش نفی آن است و یکی در سوره نساء که به معنی ای غیر از آن معنی آمده (من یشفع شفاعه حسنه یکن له . . . ) که به معنی اصلاحِ متقابل بین آدمیزاد آمده است .

خلاصه اینکه موضوع شفاعت در قرآن با تاکید بر نفی این مقوله همراه است و مواردی که محل اثبات است آنقدر مقید و محدود شده که تقریبا با نفی برابر است .

لذا ، آنچه که در مورد جواز شفاعت در آیات مذکور آمده در جهت محدود کردن این مفهوم و با پیامِ «به شفاعت دل نبندید» است و تقریبا معادل همان آیاتی است که آن را نفی کرده و لذا در این آیات تناقضی دیده نمیشود .

**آيا پاداش نيكوكاران دو برابر است يا ده برابر؟**

دو برابر است:

 - وما أَموالُكُم ولَا أَولَادكُم بِالَّتِي تُقَرِّبكُم عِندنَا زلْفَی إِلَّا منْ آمنَ وعمِلَ صالِحا فَأُولَئِك لَهم جزَاء الضِّعفِ بِما عمِلُوا وهم فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ﴿سباء 37﴾

ترجمه: و اموال و فرزندانتان چيزی نيست كه شما را به پيشگاه ما نزديك گرداند مگر كسانی كه ايمان آورده و كار شايسته كرده باشند پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده اند پاداش است و آنها در غرفه های بهشتی آسوده خاطر خواهند بود (37)

ده برابر است:

 - من جاء بِالْحسنَةِ فَلَه عشْرُ أَمثَالِها ومن جاء بِالسيئَةِ فَلاَ يجزَی إِلاَّ مِثْلَها وهم لاَ يظْلَمونَ ﴿انعام 160﴾

ترجمه: هر كس كار نيكی بياورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر كس كار بدی بياورد جز مانند آن جزا نيابد و بر آنان ستم نرود (160)

**آيا مجازات بدكاران يك برابر است يا دو برابر؟**

 يك برابر است:

 من جاء بِالْحسنَةِ فَلَه عشْرُ أَمثَالِها ومن جاء بِالسيئَةِ فَلاَ يجزَی إِلاَّ مِثْلَها وهم لاَ يظْلَمونَ ﴿انعام 160﴾

ترجمه: هر كس كار نيكی بياورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر كس كار بدی بياورد جز مانند آن جزا نيابد و بر آنان ستم نرود (160)

دو برابر است:

 - قَالَ ادخُلُواْ فِي أُممٍ قَد خَلَت مِن قَبلِكُم من الْجِنِّ والإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّما دخَلَت أُمةٌ لَّعنَت أُخْتَها حتَّی إِذَا اداركُواْ فِيها جمِيعا قَالَت أُخْرَاهم لأُولاَهم ربنَا هؤُلاء أَضَلُّونَا فَاتِهِم عذَابا ضِعفًا منَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعف ولَكِن لاَّ تَعلَمونَ ﴿اعراف 38﴾

ترجمه: گفت در ميان امت هايی از جن و انس كه پيش از شما بوده اند داخل آتش شويد هر بار كه امتی [در آتش] درآيد همكيشان خود را لعنت كند تا وقتی كه همگی در آن به هم پيوندند [آنگاه] پيروانشان در باره پيشوايانشان می گويند پروردگارا اينان ما را گمراه كردند پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده [خدا] میفرمايد برای هر كدام [عذاب] دو چندان است ولی شما

نمیدانيد (38)

- الَّذِينَ يصدونَ عن سبِيلِ اللّهِ ويبغُونَها عِوجا وهم بِالآخِرَةِ هم كَافِرُونَ ﴿هود 19﴾ أُولَئِك لَم يكُونُواْ معجِزِينَ فِي الأَرضِ وما كَانَ لَهم من دونِ اللّهِ مِنْ أَولِياء يضَاعف لَهم الْعذَاب ما كَانُواْ يستَطِيعونَ السمع وما كَانُواْ يبصِرُونَ ﴿هود 20﴾

ترجمه: همانان كه [مردم را] از راه خدا باز میدارند و آن را كج می شمارند و خود آخرت را باور ندارند (19) آنان در زمين درمانده كنندگان [خدا] نيستند و جز خدا دوستانی برای آنان نيست عذاب برای آنان دو چندان میشود آنان توان شنيدن [حق را] نداشتند و [حق را] نمیديدند (20).

والَّذِينَ لَا يدعونَ مع اللَّهِ إِلَها آخَرَ ولَا يقْتُلُونَ النَّفْس الَّتِي حرَّم اللَّه إِلَّا بِالْحقِّ ولَا يزْنُونَ ومن يفْعلْ ذَلِك يلْقَ أَثَاما ﴿فرقان68﴾ يضَاعف لَه الْعذَاب يوم الْقِيامةِ ويخْلُد فِيهِ مهانًا ﴿فرقان69﴾

ترجمه: و كسانی اند كه با خدا معبودی ديگر نمی خوانند و كسی را كه خدا [خونش را] حرام كرده است جز به حق نمی كشند و زنا نمی كنند و هر كس اينها را انجام دهد سزايش را رد يافت خواهد كرد (68) برای او در روز قيامت عذاب دو چندان میشود و پيوسته در آن خوار میماند (69 .)

علاوه بر تضاد فوق، عذاب دوبرابر ظلمي است كه محمد به خدا نسبت داده است. عدالت حكم مي كند كه جزا همانند گناه باشد نه بيشتر . (13)

(13) در ریاضیات یک مفهوم مطرح است بنام بینهایت و قواعدی دارد که با قواعد جهان معمولی فرق دارد ، مثلا اگر بینهایت را در عددی ضری کنیم نتیجه بازهم بینهایت است یعنی بینهایت ها با هم مساوی هستند . مثلا چطور میتوانید این جهان را برای جنینِ داخل رحم مادرش توصیف کنید؟ این جهان نسبت به جهان جنینی جهانِ بینهایت ها است و جهان آخرت را هم نمیتوان برای ما توصیف کرد زیرا در ذهن ما نمیگنجد زیرا جهان آخرت نسبت به جهان فعلی جهان بینهایت ها است . لذا ، جزاء ضِعف (دو برابر) با جزاء مِثل (یک برابر) و جزاء عشر (ده برابر) یکی است زیرا همه آنها بینهایت است و با هم مساوی هستند.

**چه كسي ظالمترين است؟**

در قرآن در 15 آيه " من اظلم ممن" يعني"چه كسي ظالمتر است از كسيكه" آمده است. در 13 مورد بصورت زير (9 مورد عينا و 3 مورد با اندك تفاوت در لفظ) آمده است:

 - ومنْ أَظْلَم مِمنِ افْتَرَی علَی اللّهِ كَذِبا أَو كَذَّب بِاياتِهِ..(انعام 21)

ترجمه: و كيست ستمكارتر از آن كس كه بر خدا دروغ بسته يا آيات خدا را تكذيب كرده است (21)

مفهوم اين كلام روشن است يعني كسيكه بر خدا دروغ مي بندد يا آيات او را تذيب كرده ستمكارترين فرد است. بعبارت ديگر كسي ستمكارتر از او نيست. يعني صفت عالي است كه بالاترين يا پائين ترين را نشان ميدهد. اما در دو مورد كسان ديگري را ستمكارترين دانسته است:

 - ومنْ أَظْلَم مِمن منَع مساجِد اللّهِ أَن يذْكَرَ فِيها اسمه وسعی فِي خَرَابِها (بقره 114)

 ترجمه: و كيست بيدادگرتر از آن كس كه نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود و در ويرانی آنها بكوشد (114)

 ومنْ أَظْلَم مِمن كَتَم شَهادةً عِنده مِنَ اللّهِ وما اللّه بِغَافِلٍ عما تَعملُونَ (بقره 140 )

ترجمه: و كيست ستمكارتر از آن كس كه شهادتی از خدا را در نزد خويش پوشيده دارد .

در مجموع كسيكه يكي از كارهاي چهار گانه ي فوق را انجام دهد ستمكارترين است:

1. دروغ بستن به خدا، مثل كسيكه به دروغ ادعاي پيامبري مي كند
2. كسيكه كلام خدا را تكذيب مي كند يعني به پيامبر ايمان نياورد
3. كسيكه نگذارد در مساجد ذكر خدا شود و سعي در تخريب مساجد داشته باشد
4. كسيكه شهادتي از خدا نزد او باشد و كتمان كند. اينرا قرآن به يهود و نصاري نسبت داده كه در كتابشان خبر آمدن محمد آمده و آنان كتمان كرده اند. اشاره كنم كه چنين چيزي در كتب مقدس يهوديان و مسيحيان وجود ندارد. حال فرض مي كنيم ادعاي قرآن درست بوده است.

بالاخره چه كسي ستمكارترين است؟! بديهي است كه گناه يا ظلمهاي چهارگانه ي فوق در يك سطح نيستند. قطعا بدترين ظلم مورد اول است چون موجب گمراهي جهاني و تاريخي مي شود با تبعات بسيار زياد آن مثل كشتارها و جنگها. مورد دوم (كسيكه خودش ايمان نمي آورد) از همه ضعيفتر است. واضح است كه نمي توان چند ستمكارترين داشت چون اجتماع نقيضين پيش مي آيد. اگر اولي ستمكارترين است ديگر موارد 2و3و4 نمي توانند ستمكارترين باشند و بعبارت ديگر اين يك اشتباه واضح منطقي است كه در قرآن وجود دارد كه دليل روشني است كه قرآن ممكن نيست از خدا باشد. خدا كه اشتباه نمي كند . (14)

(14) در فارسی صفت تفضیلی (تر) و صفت عالی (ترین) داریم ، اما در عربی هردو اینها فقط یک صیغه دارد و فرقش را باید در متن جستجو کرد ولذا کل این قسمت از آنجا که نمیتواند به قواعد زبان عربی مستند شود باطل میباشد و تناقضی از آن در نمی آید .

**آيا شيطان فرشته است يا جن؟**

در اينكه جن و ملك (فرشته) در قرآن دو نوع موجود متفاوتند ترديدي نيست. ملائكه موجوداتي معنوي و مطيع خدا هستند كه پيوسته در حال اطاعت و عبادت و انجام فرامين خدا مي باشند. اما جن موجودي است كه مثل انسان خطا و ثواب مي كند و نياز به پيامبر دارد. در قرآن در اكثر موارد شيطان را از فرشتگان دانسته و در يك مورد او را جن دانسته است .

شيطان فرشته است:

 - وإِذْ قُلْنَا لِلْملاَئِكَةِ اسجدواْ لآدم فَسجدواْ إِلاَّ إِبلِيس أَبی واستَكْبرَ وكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره 34 .)

ترجمه: چون فرشتگان را گفتيم برای آدم سجده كنيد پس سجده كردند بغي از ابليس كه سر باز زد و كبر ورزيد و از كافران شد (34)

- فَسجد الْملآئِكَةُ كُلُّهم أَجمعونَ (حجر30) إِلاَّ إِبلِيس أَبی أَن يكُونَ مع الساجِدِينَ (حجر 31).

ترجمه: پس فرشتگان همگی سجده كردند (30 ) به غير ابليس كه خودداری كرد از اينكه با سجده كنندگان باشد (31 )

 در چند مورد ديگر نيز اين جملات تكرار شده اند.

 شيطان جن است:

- وإِذْ قُلْنَا لِلْملَائِكَةِ اسجدوا لِادم فَسجدوا إِلَّا إِبلِيس كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسقَ عنْ أَمرِ ربهِ أَفَتَتَّخِذُونَـه وذُريتَـه أَولِيـاء مِن دونِي وهم لَكُم عدو بِئْس لِلظَّـالِمِينَ بدلًا (الكهف 50 .)

ترجمه: و [ياد كن] هنگامی را كه به فرشتگان گفتيم آدم را سجده كنيد پس [همه] جز ابليس سجده كردند كه از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپيچيد [ آيا با اين حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می گيريد و حال آنكه آنها دشمن شمايند و چه بد جانشينانی برای ستمگرانند (50) (15)

(15) در اینجا توجه به چند نکته ضروری است : 1 – از آیه های 34 بقره و 31 حجر این نتیجه بدست نمی آید که ابلیس از جنس ملائکه بوده ، و همانطور که از مطالب سوره نمل فهمیده میشود که حضرت سلیمان در ستاد حکومتی اش انسان و جن و پرنده بوده ، ممکن است در آن فضای ملکوتی علاوه بر فرشتگان جن هم بوده اند 2 – آنکه عصیان کرد ابلیس بود نه شیطان 3 – امرِ «سجده کنید» به همه اهل آن فضای ملکوتی بوده نه فقط ملائکه و لذا اگر هم ابلیس (به دلیل خطاب به ملائکه – به علت اکثریت آنها در قضیه سجده) شرکت نمیکرد چندان اشکال نداشت و اشکال در آنجا ظهور کرد که در جوابِ چرا با آنها در موضوع سجده شرکت نکردی؟ جواب داد من از او (یعنی آدم) بهترم و با این جواب دو صفت از خویش ظاهر کرد که یکی تکبر و یکی حسد بود و آنجا جای صاحب این صفات نبود و به این علت اخراج شد و اگر میگفت من که جزء ملائکه نیستم ، به علت سخن نفهمی اخراج میشد 4 – ملائکه و جن در اینکه از جنس مواد موجود در جدول مندلیف نیستند با هم مشترکند و هر دو نوعِ این موجودات از محدوده حواس ما بیرون اند .

اگر همزمان به این 4 نکته توجه داشته باشیم خواهیم دید که تناقضی در کار نیست .

**عرض بهشت چقدر است؟**

قرآن درآيه ي زير گفته كه عرض بهشت به اندازه ي عرض زمين و آسمانهاست(همه ي آسمانها):

 - سارِعواْ إِلَی مغْفِرَةٍ من ربكُم وجنَّةٍ عرْضُها السماوات والأَرض أُعِدت لِلْمتَّقِينَ (آل عمران 133).

 ترجمه: و برای نيل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی كه پهنايش [به قدر] آسمانها و زمين است [و] برای پرهيزگاران آماده شده است بشتابيد (133)

 ولي قرآن درآيه ي زير گفته كه عرض بهشت به اندازه ي عرض زمين و آسمانست (يك آسمان):

 - سابِقُوا إِلَی مغْفِرَةٍ من ربكُم وجنَّةٍ عرْضُها كَعرْضِ السماء والْأَرضِ (حديد 21 ).

ترجمه: و برای نيل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی كه پهنايش [به قدر] آسمان و زمين است [و] برای پرهيزگاران آماده شده است بشتابيد (133)

 واضح است كه محالست عرض بهشت به اندازه ي زمين و يك آسمان باشد و در عين حال مساوي زمين و آسمانها باشد. چون عرض آسمانها قطعا بيشتر از عرض يك آسمانست. دقت كنيد كه دو آيه كاملا شبيه هم هستند مگر اينكه در آسمانهايكي آمده و در ديگري آسمان. بنظر ميرسد محمد يك جمله را حفظ كرده بوده است و در يادآوري مجدد آن، فراموش كرده كه قبلا آسمان گفته بوده يا آسمانها. (16)

(16) با توجه به شرحی که در چند فقره بالاتر راجع به مفهوم بینهایت دادیم ، در اینجا هم همان جواب کار میکند و لذا تکرار نمیکنیم و خلاصه اینکه در این موضوع ، با توجه به آن توضیح ، تناقضی احساس نمیشود .

**تعداد روزهاي عذاب قوم عاد چند روز بود؟**

در آيه ي زير آمده است كه قوم عاد در چند روز نحس مورد عذاب واقع شدند:

 - فَأَرسلْنَا علَيهِم رِيحا صرْصرًا فِي أَيامٍ نَّحِساتٍ لِّنُذِيقَهم عذَاب الْخِزْيِ فِي الْحياةِ الدنْيا ولَعذَاب الْاخِرَةِ أَخْزَی وهم لَا ينصرُونَ (فصلت 16 )

ترجمه: پس بر آنان (قوم عاد) تندبادی توفنده در روزهايی شوم فرستاديم تا در زندگی دنيا عذاب رسوايی را بدانان بچشانيم و قطعا عذاب آخرت رسواكننده تر است و آنان ياری نخواهند شد (16)

 در تضاد با آيه ي فوق در آيه ي زير گفته شده است كه قوم عاد در يك روز نحس مورد عذاب قرار گرفته اند.

- (القمر) كَذَّبت عاد فَكَيف كَانَ عذَابِي ونُذُرِ (قمر 18 ) إِنَّا أَرسلْنَا علَيهِم رِيحا صرْصرًا فِي يومِ نَحسٍ مستَمِرٍّ ( قمر19).

ترجمه: قوم عاد به تكذيب پرداختند پس چگونه بود عذاب من و هشدارها[ی من] (18 ) ما بر [سر] روزآنان در شومی به طور مداوم تندبادی توفنده فرستاديم (19) (17)

(17) در قرآن کلمه «یوم» هم به معنی شبانه روز (یعنی 24 ساعت) و هم به معنی «دوره» و «زمان طولانی» آمده و لذا با توجه به این نکته تناقضی در آیه های مذکور دیده نمیشود و توضیحش این است که شرایط مهلکی مثلا باد های غیر قابل تحمل در مدتی پیشامد کرد ، و مثلا در روز آخرِ آن ، هلاکت آنها وقوع یافت .

**چند فرشته براي مريم فرستاده شده بودند؟**

قرآن در مورد باردار كردن مريم در سوره ي آل عمران گفته كه چند ملك به مريم وارد شدند اما در سوره مريم گفته كه تنها يك ملك با مريم صحبت كرده است.

 - آل عمران: إِذْ قَالَتِ الْملآئِكَةُ يا مرْيم إِنَّ اللّه يبشِّرُكِ بِكَلِمةٍ منْه اسمه الْمسِيح عِيسی ابنُ مرْيم وجِيها فِي الدنْيا والآخِرَةِ ومِنَ الْمقَرَّبِينَ (45 ) ويكَلِّم النَّاس فِي الْمهدِ وكَهلاً ومِنَ الصالِحِينَ (46) قَالَت رب أَنَّی يكُونُ لِي ولَد ولَم يمسسنِي بشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللّه يخْلُقُ ما يشَاء إِذَا قَضَی أَمرًا فَإِنَّما يقُولُ لَه كُن فَيكُونُ (47).

 ترجمه: هنگامی [را] كه فرشتگان گفتند ای مريم خداوند تو را به كلم های از جانب خود كه نامش مسيح عيسی ابن مريم است مژده میدهد در حالی كه [او] در دنيا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است (45 ) و در گهواره [به اعجاز] و در ميانسالی [به وحی] با مردم سخن می گويد و از شايستگان است (46) [مريم] گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنكه بشری به من دست نزده است گفت چنين است [كار] پروردگار خدا هر چه بخواهد میآفريند چون به كاری فرمان دهد فقط به آن می گويد باش پس میباشد (47)

- مريم : واذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مرْيم إِذِ انتَبذَت مِنْ أَهلِها مكَانًا شَرْقِيا (16 ) فَاتَّخَذَت مِن دونِهِم حِجابا فَأَرسلْنَا إِلَيها روحنَا فَتَمثَّلَ لَها بشَرًا سوِيا (17)قَالَت إِنِّي أَعوذُ بِالرَّحمن مِنك إِن كُنت تَقِيا (18 ) قَالَ إِنَّما أَنَا رسولُ ربكِ لِأَهب لَكِ غُلَاما زكِيا (19) قَالَت أَنَّی يكُونُ لِي غُلَام ولَم يمسسنِي بشَرٌ ولَم أَك بغِيا (20) قَالَ كَذَلِكِ قَالَ ربكِ هو علَي هينٌ ولِنَجعلَه آيةً لِلنَّاسِ ورحمةً منَّا وكَانَ أَمرًا مقْضِيا (21).

 ترجمه: و در اين كتاب از مريم ياد كن آنگاه كه از كسان خود در مكانی شرقی به كناری شتافت (16) و در برابر آنان پرد های بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستاديم تا به [شكل] بشری خوش اندام بر او نمايان شد (17) [مريم] گفت اگر پرهيزگاری من از تو به خدای رحمان پناه میبرم (18) گفت من فقط فرستاده پروردگار توام برای اينكه به تو پسری پاكيزه ببخشم (19)

گفت چگونه مرا پسری باشد با آنكه دست بشری به من نرسيده و بدكار نبودهام (20) گفت [فرمان] چنين است پروردگار تو گفته كه آن بر من آسان

است و تا او را نشان های برای مردم و رحمتی از جانب خويش قرار دهيم و [اين] دستوری قطعی بود (21) ممكن است گفته شود كه در آل عمران از ملك صحبت شده و در سوره ي مريم از روح صحبت شده و روح و ملك فرق مي كنند. اما دقت كنيد كه در هر دو مورد به مريم بشارت فرزند داده شده و در هر دو مورد مريم تعجب كرده و جواب يكساني داده است بنابر اين هم آل عمران و هم سوره ي مريم از يك ملاقات صحبت مي كنند. ظاهرا محمد فراموش كرده كه در سوره ي مريم در مكه صحبت از گفتگوي يك فرد با مريم كرده است و در نتيجه در آل عمران در مدينه از ملاقات چند فرد با مريم صحبت كرده است. (18)

(18) حضرت مریم (ع) مقام بالائی داشت و همینکه میتوانست طرف دیالوگ ملائکه قرار گرفته باشد اهمیت او را نشان میدهد و او قرار بود موضوعِ چنین واقعه معجزه آسائی قرار گیرد ، برای اینکه ضریب تحملش بالا برود نیاز به یک نوع آمادگی روحی داشت و لذا آیه 47 آل عمران را باید در این چارچوب دید که موضوعی کاملا جداست از مطلب آیه21 سوره مریم که شرحِ واقعه اصلی است ، به عبارت دیگر آلعمران دارد شرح مقدمه مطلب را میدهد و سوره مریم دارد شرح خود واقعه را میدهد و طبیعی است که بازیگران این دو صحنه کاملا متفات با هم تفاوت داشته باشند. با توجه به این نکته ، تناقضی در آیه های مذکور نیست .

**يك فرشته يا فرشتگان جان افراد را مي گيرند؟**

بازهم محمد دچار فراموشي شده است. قرآن در آيه ي زير گفته كه يك فرشته جان انسانها را مي گيرد:

 - قُلْ يتَوفَّاكُم ملَك الْموتِ الَّذِي وكِّلَ بِكُم ثُم إِلَی ربكُم تُرْجعونَ (سجده11 )

ترجمه: بگو فرشته ي مرگی كه بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانيده می شويد (11) ولي در آيه ي زير گفته كه فرشتگان جان انسانها را مي گيرند:

- فَكَيف إِذَا تَوفَّتْهم الْملَائِكَةُ يضْرِبونَ وجوههم وأَدبارهم (محمد 27).

ترجمه: پس چگونه [تاب میآورند] وقتی كه فرشتگان جانشان را میستانند و بر چهره و پشت آنان تازيانه می نوازند (27) (19)

(19) اینطور سخن گفتن عادی است مثلا ما اگر بخوانیم نادر شاه به هندوستان حمله کرد و چند سطر پائین تر بخوانیم لشکر ایران به هندوستان حمله کرد نمیگوئیم تناقض است بلکه به منظور هماهنگی سخن گوینده با منظورش گاهی به یک فاعل به عنوان علت العلل اشاره میشود و گاهی هم به علل جزئی ، و لذا در ایه های ذکر شده تناقضی دیده نمیشود .

**آيا فقط يك خالق وجود دارد يا خالقهاي متعددي وجود دارند؟**

 قرآن در آيه ي زير مي گويد كه فقط يك خالق وجود دارد كه االله است:

 - اللَّه خَالِقُ كُلِّ شَيءٍ وهو علَی كُلِّ شَيءٍ وكِيلٌ (زمر62 ).

 ترجمه : خدا آفريدگار هر چيزی است و اوست كه بر هر چيز نگهبان است (62)

گر الله خالق همه ي اشياء است پس خالق ديگري به غير از االله وجود ندارد.

 ولي در آيه ي زير گفته خالقهاي متعددي هستند كه الله بهترين آنهاست:

 - ثُم خَلَقْنَا النُّطْفَةَ علَقَةً فَخَلَقْنَا الْعلَقَةَ مضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمضْغَةَ عِظَاما فَكَسونَا الْعِظَام لَحما ثُم أَنشَأْنَاه خَلْقًا آخَرَ فَتَبارك اللَّه أَحسنُ الْخَالِقِينَ(المؤمنون14)

ترجمه : آنگاه نطفه را به صورت علقه درآورديم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانيديم و آنگاه مضغه را استخوانهايی ساختيم بعد

استخوانها را با گوشتی پوشانيديم آنگاه [جنين را در] آفرينشی ديگر پديد آورديم آفرين باد بر خدا كه بهترين آفرينندگان ( است 14) (20)

(20) جواب این قسمت نیز مانند قسمت 19 است . در آنجا که متکلم وحده آورد به عنایت خویش اشاره دارد و آنجا که متکلم مع الغیر آوره به عظمت سیستم و پیچیدگی مطلب عنایت دارد و تناقضی در این دو نوع بیان نیست .

**آيا فرشته ها ميتوانند مطيع خدا نباشند؟**

خير:

 آيات زير بصراحت از اطاعت مطلق فرشتگان ياد مي كند و هيچ استثنائي را مطرح نكرده است.

 - : نحل ولِلّهِ يسجد ما فِي السماواتِ وما فِي الأَرضِ مِن دآبةٍ والْملآئِكَةُ وهم لاَ يستَكْبِرُونَ ﴿49﴾ يخَافُونَ ربهم من فَوقِهِم ويفْعلُونَ ما يؤْمرُونَ ﴿50﴾

ترجمه: و آنچه در آسمانها و آنچه در زمين از جنبندگان و فرشتگان است برای خدا سجده میكنند و تكبر نمیورزند (49 ) از پروردگارشان كه حاكم بر آنهاست میترسند و آنچه را به آنها فرمان داده مي شود انجام میدهند (50)

- إِنَّ الَّذِينَ عِند ربك لاَ يستَكْبِرُونَ عنْ عِبادتِهِ ويسبحونَه ولَه يسجدونَ ﴿اعراف 206﴾

ترجمه: به يقين كسانی كه نزد پروردگار تو هستند (فرشتگان ) از پرستش او تكبر نمی ورزند و او را به پاكی می ستايند و برای او سجده می كنند (206)

آري:

در مقابل در چندين آيه ي قرآن آمده است كه شيطان كه يكي از فرشتگان بود از فرمان خدا براي سجده بر آدم سرپيچي كرد كه در تناقض با آيه هاي قبلي است.

س2-34 : وإِذْ قُلْنَا لِلْملاَئِكَةِ اسجدواْ لآدم فَسجدواْ إِلاَّ إِبلِيس أَبی واستَكْبرَ وكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

ترجمه: و چون فرشتگان را گفتيم برای آدم سجده كنيد پس بجز ابليس كه سر باز زد و كبر ورزيد و از كافران شد به سجده درافتادند (34) (21)

(21) این موضوع را قبلا جواب داده ایم .

**جادوگران فرعون ايمان آوردند يا نه ؟**

ايمان آوردند:

 در چند جاي قرآن آمده است كه جادوگران فرعون پس از ديدن معجزه ي موسي به خداي موسي ايمان آوردند. مثل:

 - قَالُواْ أَرجِه وأَخَاه وأَرسِلْ فِي الْمدآئِنِ حاشِرِينَ ﴿111﴾ يأْتُوك بِكُلِّ ساحِرٍ علِيمٍ ﴿112﴾ وجاء السحرَةُ فِرْعونَ قَالْواْ إِنَّ لَنَا لأَجرًا إِن كُنَّا نَحنُ الْغَالِبِينَ ﴿113﴾ قَالَ نَعم وإَنَّكُم لَمِنَ الْمقَرَّبِينَ ﴿114﴾ قَالُواْ يا موسی إِما أَن تُلْقِي وإِما أَن نَّكُونَ نَحنُ الْملْقِينَ ﴿115﴾ قَالَ أَلْقُواْ فَلَما أَلْقَواْ سحرُواْ أَعينَ النَّاسِ واستَرْهبوهم وجاءوا بِسِحرٍ عظِيمٍ ﴿116﴾ وأَوحينَا إِلَی موسی أَنْ أَلْقِ عصاك فَإِذَا هِي تَلْقَف ما يأْفِكُونَ ﴿117﴾ فَوقَع الْحقُّ وبطَلَ ما كَانُواْ يعملُونَ ﴿118﴾ فَغُلِبواْ هنَالِك وانقَلَبواْ صاغِرِينَ ﴿119﴾ وأُلْقِي السحرَةُ ساجِدِينَ ﴿120﴾ قَالُواْ آمنَّا بِرِب الْعالَمِينَ ﴿121﴾ رب موسی وهارونَ ﴿122﴾

ترجمه:گفتند او و برادرش را بازداشت كن و گردآورندگانی را به شهرها بفرست (111) تا هر ساحر دانايی را نزد تو آرند (112) و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند [آيا] اگر ما پيروز شويم برای ما پاداشی خواهد بود (113)گفت آری و مسلما شما از مقربان [دربار من] خواهيد بود (114)گفتند ای موسی آيا تو می افكنی و يا اينكه ما می افكنيم (115) گفت شما بي فكنيد و چون افكندند ديدگان مردم را افسون كردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در ميان آوردند (116) و به موسی وحی كرديم كه عصايت را بينداز پس [انداخت و اژدها شد] و ناگهان آنچه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعيد (117) پس حقيقت آشكار گرديد و كارهايی كه می کردند باطل شد (118) و در آنجا مغلوب و خوار گرديدند (119 ) و ساحران به سجده درافتادند (120) گفتند به پروردگار جهانيان ايمان آورديم(121) پروردگار موسی و هارون (122)

 ايمان نياوردند:

 درست در تضاد با آيات فوق در سوره ي يونس همان داستان فوق آمده ولي گفته شده كه فقط عده اي از قوم بني اسرائيل ايمان آوردند پس يعني غير از آنان كه شامل ساحران هم مي شود ايمان نياوردند.

 - يونس: فَلَما جاء السحرَةُ قَالَ لَهم موسی أَلْقُواْ ما أَنتُم ملْقُونَ ﴿80﴾ فَلَما أَلْقَواْ قَالَ موسی ما جِئْتُم بِهِ السحرُ إِنَّ اللّه سيبطِلُه إِنَّ اللّه لاَ يصلِح عملَ الْمفْسِدِينَ ﴿81﴾ ويحِقُّ اللّه الْحقَّ بِكَلِماتِهِ ولَو كَرِه الْمجرِمونَ ﴿82﴾ فَما آمنَ لِموسی إِلاَّ ذُريةٌ من قَومِهِ علَی خَوفٍ من فِرْعونَ وملَئِهِم أَن يفْتِنَهم وإِنَّ فِرْعونَ لَعالٍ فِي الأَرضِ وإِنَّه لَمِنَ الْمسرِفِينَ ﴿83﴾

ترجمه: و چون جادوگران آمدند موسی به آنان گفت آنچه را می اندازيد بيندازيد (80) پس چون افكندند موسی گفت آنچه را شما به ميان آورديد سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد كرد آری خدا كار مفسدان را تاييد نمیكند (81) و خدا با كلمات خود حق را ثابت میگرداند هر چند بزهكاران را خوش نيايد (82) سرانجام كسی به موسی ايمان نياورد مگر فرزندانی از قوم وی در حالی كه بيم داشتند از آنكه مبادا فرعون و سران آنها ايشان را آزار رسانند و در حقيقت فرعون در آن سرزمين برتری جوی و از اسرافكاران بود (83) (22)

(22) آیات ذکر شده در سوره یونس ناقض آیه های 111 تا 122 سوره اعراف نیست ، زیرا : 1 – سوره اعراف یکسال و نیم پس از سوره یونس نازل شده و 2 - قسمت ساحران را که در سوره یونس ناتمام تعریف شده بود در سوره اعراف تمامش را فرموده و نمیدانم چطور میشود از موضوعی به این وضوح تناقض استخراج کرد!

**نتيجه گيري**

 آيا اينهمه تناقض گوئي صريح مي تواند كار خداي عالم باشد يا كار يك انسان فراموشكار است كه در عرض 23 سال بسياري از مطالب را مرتبا تكرار كرده و در تكرارهاي بعدي فراموش كرده كه قبلا چه گفته است؟ (23)

(23) کدام تناقض؟ اگر کسی بتواند یک و فقط یک تناقض و حتی یک غلط که عقلا غلط بودنش را قبول کنند ، در قرآن ، نشان دهد میلیون ها نفر فورا از ایمان خویش مفارقت میکنند و در این بیش از 1400 سال چنین اتفاقی نیفتاده ، بله ، کسانی سعی خویش را کرده اند ، مانند همین نویسنده مورد بحث . اما سوال این است که مقاله و کتابشان چقدر مقبولیت یافته و چقدر توانسته جوابگو باشد .

سخن آخر من

در قسمتهایی چنان مطالبی هست که از شدت وضوح مانند آفتاب است و وقتی که کسی در آنها تناقض میبیند چاره ای نمیماند جز اینکه آدم بگوید چنین کسی بسیار بیسواد است .

در عوض در قسمتهایی چنان مطالب دقیقی هست که آدم نمیتواند بگوید او بیسواد است .

نتیجه این که تمام این قسمت ها کار یکنفر نیست .

اِنکار که کسی از بین مطالب موجود در بین آن758000 موردِ اینترنتی نوعی گزینش و مونتاژ انجام داده باشد .

لذا میتوان چنین حدس زد که «دکتر سها»ئی وجود نداشته باشد ، بلکه یک موسسه (مثلا صهیونیستی) با تراشیدن کسی با نامی مستعار چنین مجموعه ای را ترتیب داده باشد بدون اینکه چندان به نتیجه مشخصی دل بسته باشد و هدفش تحت تاثیر قرار دادن افراد سطحی و دارای درک ضعیف از قرآن باشد .

**چرا این بخش را انتخاب کردم؟**

اولا برای اینکه این بخش اساسی ترین بخش کتاب است ، زیرا میگوید قرآن دارای تناقضات است و نتیجه آن این خواهد بود که قرآن کلام خدا نیست و حتی از آنهم بالاتر اساسا خداوند یک موجود موهوم و ساخته ذهن بشر است که با ردّ موفق آن ادعا نتیجه آن نیز مردود میگردد ، اما ، معتقدم شایسته است که سایر برادران و خواهران نیز به این کار بپردازند و هریک یکی از بخش ها را برعهده گیرند و به همین روش (نقل مستقیمِ پاراگراف هایی از متن کتاب و جواب به آن در انتهای پاراگراف) به آن بپردازند .

جمال گنجه ای 19 بهمن 94

**از این قلم :**

**الف – کتب مرتبط با علم تفسیر قرآن**

**1 – آموزش تفسیر قرآن کریم**

خودِ اصلِ تفسیر ده جلدی ما که « **سخن نو در تفسیر قرآن**» نام دارد مبتنی بر یک رویکرد تفسیری جدید است که با توجه به مبانی و قابلیت ها و آثار و نتایجش تا کنون نظیر و مشابهی نداشته است و لذا واقعا « **سخن نو**» میباشد و میتواند مطلوب نواندیشان و روشنفکران مسلمان باشد .

**مبنای اصلی تفسیری ما در تفسیر « سخن نو» این است که قبل از اینکه وارد کارِ تفسیرِ یک قطعه قرآنی بشویم ، می باید پیشاپیش دانسته باشیم که «خلاصه محتوا»ی سوره ای که قطعه مورد نظر ما در آن است ، و همچنین خلاصه محتوای خود قطعه قرآنیِ مورد نظر چیست .**

ما برای این کار (یعنی دانستنِ پیشاپیشِ آن دو مورد پیشگفته) «روش» و «الگوریتم»ی ساخته ایم که به روشنی و تفصیل در این کتاب توضیح داده شده است .

روش مذکور شباهتی دارد به کار کسانیکه در آزمایشگاه ها با درصد گیریِ نتایج و رسم نمودارها نتیجه گیری هایی میکنند ، و نیز شباهت دارد به کار تحلیلگرانی که – مثلا - در سازمان ملل متن سخنرانی رهبران کشورها را بررسی میکنند و در این راه از شمارش کلمات و میزان تکرار آنها سعی میکنند منظور غائی سخنران را کشف کنند ، و همچنین شباهت دارد به کار کسانیکه در مراکز آمارگیری با تجزیه و تحلیل داده های آماری نتایج کیفی میگیرند . به عبارت دیگر در این روش نیز از یافته های کمّی نتایج مفهومی گرفته ، و بوسیله آن متن اصلی بهتر فهمیده میشود .

روش مذکور علاوه بر کمک موثر در درک بهترِ معنی متن قرآن کریم فواید ارزشمند مهم دیگری نیز دارد که ذیلا عرض میکنیم :

 (**1) - استفاده از این روش ، سبب حفظِ خطِّ سیرِ مطلبِ سوره­ هایِ بلند** **در ذهن تلاوت کننده میشود** .

 **(2) - استفاده از این روش به تنظیم لیست مطمئنی از «ترتیب نزول** **سوره­ها» کمک نموده است .**

**(3) - با استفاده ازاین روش ، ابهام 1400 ساله حروف مقطعه گشوده شده** **، و برای آنها معانی معقول و قابل پذیرشی پیشنهاد ­شده است .**

 **(4) – با استفاده از این روش در بسیاری از جاهای پراختلاف بین مفسران رفع اختلاف شده است** (برای توضیح بیشتر در بارهردیف های 2و3و4 فوق در قسمت های آتی همین بروشور مطالبی آمده است)

**(5) - با استفاده از این روش برای قَسَم­های قرآنی معانی معقول و مقبولی** **ارائه ­شده** (درحالیکه معمولا در تفاسیر می بینید هنگام معنی کردن قسم ها از روایات و یا نقل قول قدمااستفاده میشود)

**(6) - با استفاده ازاین روش برای بسیاری از آیات ، معانی جدیدی** **ارائه ­شده است .**

**(7) – با استفاده از این روش به یافتن معانی و نکات جدیدی که پیشینیان متعرض آنها** **نشده­اند کمک شده است .**

**(8) – با استفاده از این روش انسجام ارتباطیِ آیات در داخل سوره­ها نشان داده شده است .**

در این کتاب **هشت کلید تفسیری مهم** ارائه داده ایم که بی توجهی به آنها ، و رعایت نکردنشان ، نه تنها مفسر را از رسیدن به نتیجه مطلوب دور میکند ، بلکه ، اغلب ، سبب خطاهای مهم نیز میگردد .

در این کتاب ضمن توضیح کافی مطالب فوق ، نمونه و **سرمشق آموزشی** هم ارائه کرده ایم تا نوآموزان این رشته بتوانند اولین قدم های خویش را با توجه به آن سر مشق ها بردارند ، و همچنین از طریقِ طرحِ برخی **سئوالات تیپیک** ، به عنوان نمونه ، به نو مفسران کمک کرده ایم در بحث های خود سوال های ممکن خوانندگان خود را پیشاپیش در نظر گرفته و با جواب دادن به آنها کار اصلی خویش را (که تفسیر متن قرآنیِ در دست باشد) پی گیرند .

این کتاب به اشخاص مستعد و علاقمندِ کارِ تفسیری کمک میکند خودشان راسا به استنباط از قرآن کریم بپردازند .

**2 – آسیب شناسی تفاسیر قرآن کریم**

تفاسیر قرآن کریم – حتی برخی تفاسیر مطرح و مشهور – از آنجا که برخی از کلید های تفسیری ما را نمی شناخته اند و لذا رعایتشان نکرده اند ، بعضا در استنتاج های نهائی خویش دچار خطاهای فاحشی شده و معانیی ارائه کرده اند که نمیتواند مقبولیتی داشته باشد .

در این کتاب برخی از این نوع خطا ها را مطرح نموده تا مفسران جوان اهمیت کلید های تفسیری مذکور را درک نموده و آنها را به دقت رعایت کنند .

**3 – صدها ایراد بر تفاسیرِ کلاسیک**

این کتاب نیز بار آموزشی دارد ، و منظور از تدوین آن نشان دادنِ کاملترِ خطاهائی است که بطور خیلی مجمل و اشاره ای در کتاب آسیب شناسی تفسیر قرآن کریم (ردیف 2 فوق) مطرح شده ، و البته اجابت درخواست برخی از خوانندگان عزیز همان کتاب نیز (که خواهان نمونه های بیشتری بوده اند) در نگارش این کتاب موثر بوده است .

در این کتاب بیش از دویست ایراد ، مربوط به نصف حجم قرآن کریم (به ترتیب نزول) آورده شده ، و فیش - یاداشت های بیش از دویست و پنجاه ایراد دیگر نیز تهیه شده ، که پس از فراغت از کارهای در دست – انشاءالله بزودی- بصورت جلد دوم همین کتاب ارائه خواهدشد. در این کتاب برای استخراج ایراد ها ، مطالعه تفاسیرِ مورد نظر بصورت «تورق» (ونه خیلی دقیق) انجام شده و اگر بطور دقیق کار میشد ایرادهای بسیار بیشتری ظاهر میشد اما چون منظور ما به همین مقدار هم حاصل میشود از تدقیق بیشتر صرفنظر نموده و انتظار داریم مفسران جوان به آن بپردازند .

**4 – سخن نو ، در ترتیب نزول ، و زمان نزولِ ، و حروف مقطعه**

نکته بسیار مهم در باره این کتاب این است که ضمن اینکه به سه موضوع جذابِ ( ترتیب نزول ، تاریخ نزول ، و حروف مقطعه) می پردازد و نو ترین سخن را در باره آنها عرضه میکند ، در جریان این کار از **دو کلید تفسیری مربوط به این روش تفسیری** استفاده نموده ، و اگر از آنها استفاده نمیشد نتایجی که که در این کتاب حاصل شده است حاصل نمیشد ، و این موضوعی است که قاعدتا نباید از دید نومفسران و جوانان مفسر دور بماند .

**5 – هند بوکِ مفسرانِ موضوعی**

موضوع این کتاب «جستجویِ موضوعی» در موضوعاتی با تنوع زیاد در متن قرآن کریم است که در فایل word آن صورت میگیرد .

متن کتاب طوری طراحی شده که **اولا** به ترتیب نزول و **ثانیا** با تقطیع کافی و **ثالثا** ترجمه روان و **رابعا** عصاره گیریِ محتوائی پاراگراف ها و **خامسا** امکان دسترسی به تفسیر مفصل هر پاراگراف از طریق بهره گیری از امکانات hyperlink در نرم افزار فوق الذکر و **سادسا** امکانِ تکمیل توسط خود کاربر برای رفع نیاز های ویژه خویش است و **سابعا** مزایای دیگری نیز دارد که ، در مجموع ، این کتاب را به پایه یک مرجع بی بدیل در موضوع کتاب های علوم قرآنی میرساند .

هایپر لینک اشاره شده ، برای مراجعه به پاراگراف مربوطه در خود تفسیر اصلی ، است و فقط وقتی بطور کامل کار میکند که این کتاب با ده جلد تفسیر اشاره شده در فضای واحد قرار داشته باشد (مثلا هند بوک و تفسیر ده جلدی در یک فولدر یا در یک سی دی قرار داشته باشند)

**6 - سره و ناسره در روایات معراج**

در این کتاب دو روایت در باره معراج نقل شده که یکی موافق قرآن است ودیگری که خیلی هم بلند و طولانی – حدود بیست صفحه با قلم ریز - است ، و دائما در اینجا و آنجا (مثلا منابر و تفاسیر) نقل میشود ، **لا اقل** ، حاویِ 16 مورد مخالفت با قرآن ، 10 مورد مخالفت با عقل ، و 4 مورد مخالفتِ قسمت هائی از روایت با قسمت های دیگری از همان روایت است ، و این از باب نمونه است ، و نتیجه گرفته که در باب تفسیر قرآن می باید درستیِ روایات را از قرآن فهمید نه بر عکس ، و اینکه اگر مفسر به ترتیب نزول کار کند دچار این نوع خطا ها نمیشود .

**7 – تفسیر به رای و چند موضوع مرتبط**

این کتاب حاوی بحثی در مبانی تفسیری است و به ردّ یک خرافه (که برطبق آن ، عده ای ، بسیاری از کارهای تفسیری را «تفسیر به رای» قلمداد میکنند) می پردازد ، و برای مفسران جوان بسیار مفید است .

**8 – هزاران سوال تفسیری**

این کتاب شامل دو بخش اصلی است که **اولی** کم حجم و **دومی** پر حجم است .

بخش **اول** شامل مجموعه ای از سوال ها است که هر مفسر به هنگام تفسیر هر پاراگراف می باید به مجموعه آنها نظر داشته ، و متعرّضِ برخی از آنها که به پاراگراف موردِ تفسیر او مربوط است ، بشود .

بخش **دوم** شامل سوالاتی است که این قلم به هنگام تفسیر خویش از پاراگراف های قرآن کریم به آنها برخورد ، و برای راهنمائی مفسران جوان آنها را در داخل تفسیر پاراگراف ها تحت عنوان «سوالات» نگاشته است .

مطرح کردن آنها در داخل متن تفسیر برای حصول دو منظور بود:

1 – رعایت اختصار (از طریق نگفتنِ چیزی که خود خواننده با یک پرسش کوتاه میتواند بفهمد ) 2 - آموزش از طریق غیر مستقیم .

چون معمولا مردم حوصله مطالعه متون مفصل را ندارند ، برخی از این سوال ها را انتخاب نموده و به عنوان یک متن کمک آموزشی (برای مفسران جوان) در این کتاب قرار داده ایم . این کتاب (با توجه به ترتیب نزول) حدود یک سومِ اولِ متن قرآن کریم را شامل میشود و امیدواریم که تدریجا تکمیل و (انشاءالله بزودی) تمام حجم قرآن کریم را در بر گیرد ولی همین مقدار هم ارزش آموزشی کافی را (برای نو مفسران) دارا است .

**9 – خلاصه ترین تفسیر قرآن (متن عربی + درس و درب ها)**

این کتاب در حقیقت متن عربی ِ قرآنِ به ترتیبِ نزول است که هم – برحسب همگن بودنِ آیات - پاراگراف بندی شده ، و هم «درس» (عصاره مطلب سوره) و هم «درب ها» (عصاره مطلب پاراگراف ها) را دارد . وبرای کسی که مختصری عربی بداند خلاصه ترین تفسیر قرآن است و خود این نگارنده برای مطالعه روزانه قرآن از این کتاب استفاده میکند .

**10- تفسیر تک جلدی فارسی (متن ترجمه فارسی + اِعمال نتایج تفسیری)**

این کتاب در حقیقت ترجمه کتاب قبلی است که همه خصوصیات مثبت آن ( ترتیب نزول ، پاراگراف بندیِ کمک کننده به فهم) را دارد . بعلاوه انتخاب ترجمه ای از کلمات خاص که تناسب بهتری با عصاره مفهوم پاراگراف داشته باشد ، مشخص کردن محل التفات ها ، و واگذاری به مخاطب ها ، و . . . لذا نمیتوان آن را صرفا یک «ترجمه» نامید ، بلکه با توجه به ویژ گی هایش یک تفسیر است ، اما ویژگی آن کم حجمی اش است که پس از جذب خواننده وادارش میکند برای رفع تشنگی معنویی که احتمالا پس از مطالعه آن بدست آورده ، به سراغ جلدهای دهگانه خودِ تفسیر برود .

**ب – کتب نگاشته شده بر اساس این دیدگاه های تفسیری**

**11 - پیدایش انسان ، برگزیدگی آدم ، ماهیت شیطان**

پس از انتشار کتاب «اصل انواع» در قرن 19 به قلم چارلز داروین کلیسای کاتولیک به شدت در مقابل آن موضع گرفت و آن را کفر آمیز خواند ، و از آن پس تا کنون هم این موضع را حفظ کرده ، و حق هم دارد زیرا در مندرجات و استنتاجات آن کتاب مطالبی هست که بطور وضوح مغایر نصوص «کتاب مقدس» آنها است . اما جای تعجب است که چرا علمای اسلام هم وارد همین موضع شدند زیرا مندرجات و استنتاجات آن کتاب با « کتاب مقدس مسلمانان» تضاد و تنافری ندارد ، زیرا او بر اساس مشاهده و تجربه به چیزی رسید و آن را نوشت ، و مشاهده و تجربه هم چیزی است که قرآن دائما همه را به آن دعوت میکند .

در این کتاب ، موضوع «پیدایش انسان در روی زمین» که روایتِ این جهانیِ پدیده مذکور است ، از موضوع «برگزیدگیِ آدم» که روایتِ فرا جهانیِ آن پدیده است ، جداگانه ، و تماما باذکر آیات قرآن و استنتاج از آن ، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که خلط دو بحث سبب آن سوء تفاهم بزرگ گردیده است و قرآن مخالفتی با نتایج علوم تجربی ندارد .

ضمنا چون ابلیس و شیطان نیز یکی از عناصر روایتِ فرا جهانیِ مذکور است در باره ماهیت شیطان نیز بحثی قرآنی در این کتاب وجود دارد .

**12- سیر و سلوک قرآنی**

«تعالی نفس» همیشه یکی از دغدغه های خاطر برخی از انسان ها بوده و از این پس هم خواهد بود ، و مکاتب گوناگون از قبیل متصوفه (اعم متصوفه مسلمان و مسیحی و یهودی ونیز هندی و بودایی و امثالهم) وغیره برای این دغدغه خاطر نسخه هائی پیچیده اند ، که نتیجه اش پیدایش اینهمه خانقاه و معبد و صومعه و دیرِ رهبانیگری است که به عنوان محل«سیر و سلوک» و «تهذیب نفس» شناخته میشود ، در این کتاب ، از لحاظ قرآنی – که صالح ترین مرجع برای این مقوله است - به این دغدغه خاطر پرداخته ، و ضمن بررسی نقادانه برخی از عناصر رایجِ مکاتبِ سیر و سلوکی ، روشهای قرآنیِ سیر و سلوک و تهذیب نفس را پیشنهاد نموده است .

**13 - آثار قوم لوط**

در این کتاب با ذکر آیات مرتبط به داستان قوم لوط و نوع عذاب آنها ، به کاوشگران و باستان شناسان سرنخ هائی از متن قرآن داده شده ، که کجا را مورد حفاری های باشتان شناسانه قرار دهند که آثار آن قوم را بیابند و از این طریق ، هم قسمتی از «ماقبل تاریخ» را به «دوره تاریخی» بیاورند ، و هم سند مهم دیگری بر اسنادِ موجودِ اعجاز قرآن بیافزایند .

**14 - حدود شفاعت**

این نگارنده در نوجوانی از یکی از وعاظ مشهورِ آن زمان شنیده بود که بالای منبر میگفت «تو شیعه باش و . . . کن» و « سنّی چه حج کند و چه . . . کند یکی است»

در این کتاب با این خرافه برخورد شده که کسی فکر نکند به صِرفِ مسلمان زادگی و شیعه زادگی همه چیزش مرتب است و مورد شفاعت واقع خواهد شد . . .

در این کتاب حدّ و حدود شفاعت را با استفاده از متن خود قرآن باز گویی کرده است .

**15 – سخن نو در اصلاحِ الگویِ رایجِ حیات اخروی**

در این کتاب در ابتدا به نقادیِ «الگوی ذهنیِ رایج حیات اخروی» پرداخته و سپس با استفاده از بحث های قرآنی الگوئی را پیشنهاد کرده که در آن آثاری از آن مواردِ انتقادیِ مطرح نیست .

**16 – رهنمود های قرآن برای بشر قرن حاضر**

موضوع بحثِ این کتاب در سه فصل عرضه شده ، که در فصل اول با شاهد آوری از آیاتی از کلام خدا نشان داده میشود که چگونه بشر ابتدائی با استفاده از رهنمودهای وحی از زندگی حیوانی فاصله میگیرد ، و در فصل دوم کارنامه قرآن را در متمدن سازیِ بشر مورد ارزیابی قرار میدهد ، و در فصل پایانی ضمن مطرح کردن برخی دغدغه های بشر فعلیِ قرن بیست و یکمی رهنمودهای قرآنی را برای درمان آلام بشری و رفع دغدغه های فکری و روانی بشر امروزی بیان میکند .

**17 - شناختِ وجوهِ کلّی اعجاز قرآن**

در این کتاب از 9 لحاظِ کلّی ، به «غیر قابل گفتار بشر بودن» قرآن ، و اینکه گوینده قرآن باید کسی باشد که آنقدر علم داشته باشد که بتواند آسمانها و زمین و خود بشر را بیافریند ، پرداخته ، و نشان داده که چرا مسلمانان قرآن را – به حق – معجزه میدانند . این کتاب برای کسانی که «مسلمانِ شناسنامه ای» بوده و مایلند در اصل مسلمانی خویش از شک و تردید بدر آیند خیلی مفید است .

**18 – جواب دکتر سروش**

در این کتاب سخنرانی اخیر دکتر عبد الکریم سروش (تحت عنوان «خواب احمد») که طی آن قرآن را «خوابنامه» پیامبر (ص) نامیده ، را به چالش کشیده و نشان داده که علاوه بر اینکه قرآن نمیتواند گفته کسی غیر از خداوند باشد ، ضمنا نشان داده که نتیجه گیری های دکتر سروش بر مبانیی بسیار سست و نا استوار مبتنی است .

**19 – خرافات زدائی در باره وجود مقدس امام زمان (ع)**

در این کتاب تصوراتِ خرافیِ رایج در باره ظهور امام زمان (ع) را تصحیح کرده ، و علاوه بر آن ، مستندات قرآنیِ وجود آنحضرت را نیز بیان نموده ، ونیز به بررسیِ برخی از روایات مرتبط با «آخرالزمان» پرداخته ، و در مجموع نشان داده که این بخش از عقاید شیعیان چقدر صحیح ، و چقدر قرآنی ، و چقدر معقول است .

**20 – تاریخ نزول وحی از ابتدا تا هجرت**

روایات شان نزول و بطور کلی روایات ، در بازه زمانی اواخر بنی امیه و اوایل بنی عباس که همدوره امام باقر و امام صادق (ع) بود به عرضه انبوه رسید و این تقریبا 9 نسل پس از وفات «اصحاب» رسول خدا (ص) است ، و همچنین پیدایش اولین « سیره» مقارن اواخر هارون و اوائل مامون عباسی است که تقریبا 11 نسل پس از اصحاب است ، و این دو منبع از آنجا که هیچگونه دسترسی شفاهی به دوره نزول وحی از ابتدا تا هجرت نمیتوانسته اند داشته باشند ، و بعلاوه ، در آن روزها کتابت روی پوست و گران بود و تعداد باسوادان نیز کم بود مطلب قابل اعتمادی در باره بازه زمانی مذکور ندارند .

این کتاب که مستند به فقط آیات قرآن است ، ضمن اینکه در نوع خویش بی نظیر است ، اولین کتاب از این نوع است که خلاء مذکور را به قابل اعتماد ترین وجه پر کرده و اطلاعات درست و روشنی از روزهای نزول وحی (قبل از هجرت) به خواننده میدهد .

در این کتاب خواهید دید که چگونه جامعه نوپای اسلام رشد میکند و به قدرت معنوی و در عین حال اجتماعیی بی بدیل تبدیل میشود و نیز می بینید گه چگونه معارضان قدرتمند و ثروتمند آن به تدریج سپر می اندازند و رنگ می بازند تا اینکه بالاخره عرصه را تسلیم میدارند .

**ج - تفسیر قرآن (به نامِ) : «سخن نو در تفسیر قرآن»**

**1- جلد 1 (شامل فهرست الفبائی تفسیرسوره ها ، مبانی و روش تفسیری ، و کلید های تفسیر قرآن ، و تفسیر چند سوره اولیه نزول قرآن به ترتیب نزول)**

**2- جلد های 2 تا 10( شامل تفسیر بقیه سوره ها به ترتیب نزول)**

این تفسیر ، چنانکه از بخش «مبانی» در جلد اول – ونیز از خودِ متن ِ تفسیر سوره ها - پیدا است ، کاملا «روش مند» و منظم و قابل آموزش است و چون به ترتیب نزول است خواننده هنگام مطالعه آن گوئی که پا به پای رسول خدا (ص) حرکت نموده و آن روزها را درک میکند و مطالبِ جنبیِ قابل ملاحظه ای رانیز علاوه بر متنِ خود تفسیر در می یابد که مجموعا از خواندن آن لذت معنوی زیادی می برد و از این لحاظ از هر تفسیری متمایز است .

**مطالب فوق در سایت :www.tafsir.jamal-ganjei.com هست و ایمیل :jamalganjei@gmail.com نیز در خدمت است .**

1. لمصفی من علم الناسخ والمنسوخ، تأليف: عبد الرحمن بن الجوزي أبو الفرج [↑](#footnote-ref-1)
2. صحيح بخاري 1/384 و صحيح مسلم 521/1 [↑](#footnote-ref-2)